هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال چهارم شمارهٔ ۲۵ چهارشنبه ۳۰ سنبله ۱۳۸۴ ۱۸ شعبان المعظم ۱۴۲۶ – 22 September 2005

انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی پایان یافت

شمارش آراء آغاز شد و مردم در انتظار نمایندگان منتخب شان هستند

ساعت ۶ صبح ۲۷ سنبله ۱۳۸۴ انتخابات پارلمانی آغاز یافت. این روز به عنوان روز تاریخی در زندگی مردم ما ثبت گردید. مردم پس از سال های دراز امیدوار بودند که نمایندگان شان را برای پارلمان کشور برگزینند و نظام مردم سالاری تحکیم یابد.

در این انتخابات حدود دوازده و نیم میلیون شهروند واجد شرایط ثبت نام نموده بودند که بر اساس گزارش دفتر تنظیم انتخابات ۵۰ در صد آنان در این انتخابات اشتراک داشتند.

تعداد کاندیداها برای ولسی جرگه حدود دو هزار نفر و برای شوراهای ولایتی حدود سه هزار و هشت صد نفر بود. دو روز قبل از برگزاری انتخابات کمیسیون تنظیم انتخابات به دلایل مختلفی ۲۸ تن از کاندیداها را از فهرست نامزدان حذف کرد.

بر اساس گزارش دفتر تنظیم انتخابات حدود یک صد هزار ناظر ملی و بین المللی شامل نمایندگان احزاب سیاسی، کاندیداها و ناظران بی طرف از جریان انتخابات پارلمانی در کشور نظارت کردند. در این میان پنج صد





تن از ناظران بین المللی حضور داشتند. شش هزار و دوصد مرکز رأی دهی و سی و دو هزار محل رأی دهی ایجاد گردیده بود.

مردم در برخی موارد در حوزه های انتخاباتی بالای کارمندان حوزه های رأی دهی انتقاد هایی داشتند، اما مسؤولان، آن را مشکلات خورد و ریزه خواندند.

در این روز تدابیر ویژهٔ امنیتی در سراسر کشور اتخاذ گردیده بود. پلیس، اردوی ملی و نیروهای آیساف و ائتلاف مشترکاً در تأمین امنیت سهم داشتند. مرزهای کشور در این روز همه بسته بود، دروازه های ورودی و خروجی شهرها تحت کنترل قرار داشت. وسایط ترانسپورتی و مسافر بری در داخل شهرها اجازهٔ گشت و گذار را نداشتند. در شهر کابل بر خلاف روزهای دیگر تعداد معدود وسایط ترانسپورتی در گشت و گذار بود.

صبح روز یکشنبه ۲۷ سنبله دو راکت در ساختمان سازمان ملل متحد در ساحهٔ پلچرخی کابل اصابت کرد که یک زخمی برجای گذاشت.

در ولایت کنر تعدادی از افراد مسلح با شلیک گلوله می خواستند جریان رأی دهی را اخلال کنند که نیروهای امنیتی مانع از آن شدند.

به گفتهٔ آربن کونتر مسؤول اجرایی انتخابات در تعدادی از ولایات حوزه های انتخاباتی با تاخیر شروع به کار کرد. ص۷



استادسیاف در مصاحبه با آژانس خبرگزاری پژواک:

پارلمان آینده بر مبناي منافع ملت خواهد چرخيد

استاد عبدرب الرسول سیاف، رهبر جهاد و کاندیدای ولسي جرگه در ولایت کابل در یک مصاحبهٔ اختصاصي با آژانس خبري پژواک گفت که بیشتر نمایندگان پارلمان آینده افراد نیک خواهند بود و این پارلمان بر مبناي منافع و افتخارات ملي خواهد چرخید.

موصوف آمدن یک تعداد افراد نا شایسته به پارلمان را نیز رد نکرد ، اما آنها را در اقلیت خوانده و گفت که آنها نقش خاصي را ایفاء نخواهند کرد.

وي افزود: "انشاء الله پارلمان آینده در مسیري حرکت خواهد کرد که سربلندي آینده کشور مي باشد."

استاد سیاف همچنان انتخابات پارلماني را موفق و یک افتخار بزرگ ملت دانست.

وي در پاسخ به این سؤال که چرا اشتراک مردم در انتخابات پارلماني نسبت به انتخابات ریاست جمهوري کمتر بود، گفت : "در آن وقت زعیم تمام ملت انتخاب مي گردید و آن براي مردم خیلي مهم بود."

اما باوجود این، استاد سیاف اظهاراتی را که گفته مي شود در این انتخابات در حدود شش میلیون مردم اشتراک نموده بودند، نادرست خواند و خاطر نشان ساخت که این رقم بعد از شمارش آراء خیلي بلند خواهد رفت.

استاد سیاف این شایعات مردم را رد نمود ص۶

پایان اجلاس سران جهان در سازمان ملل

رهبران جهان با صدور بیانیه یی به مناسبت شصتمین سال فعالیت سازمان ملل متحد به اجلاس سه روزهٔ خود در مقر این سازمان پایان دادند.

در این بیانیه تضمین های تازه یی برای رعایت حقوق بشر، جلوگیری از بروز نسل کشی، مبارزه با فقر و تروریسم گنجانده شده است اما منتقدان می گویند: بسیاری از پیشنهادهای مربوط به انجام اصلاحات در ساختار خود سازمان ملل ملایم شده است.

در جلسهٔ نهایی سران، ونزوئلا و کوبا گفتند بیشتر کشورها نتوانسته اند نظر خود را به طور کامل بیان کنند. در جریان نشست ها نیز تعداد زیادی از رهبران جهان نسبت به این موضوع اظهار نارضایتی کردند که به اندازهٔ کافی به مسائل مربوط به فقر، تروریسم، امنیت و اصلاحات در ساختار سازمان ملل پرداخته نشده است.

در این جلسات، اعضای سازمان ملل، تروریسم را محکوم کردند اما نتوانستند بر سر تعریف آن به توافق برسند.

بیانیه یی که در پایان اجلاس سران کشورها صادر شد، حاصل چندین هفته بحث و گفتگو میان نمایندگان آنها در سازمان ملل است.

انتخابات پارلمانی و چند دیدگاه

۲۷ سنبله ۱۳۸۴ یکی از روز های تاریخی در تاریخ معاصر افغانستان به حساب می آید در این روز مردم افغانستان توانستند بار دیگر به پای صندوق های رأی بروند و به شخص مورد نظر خود رأی بدهند.

مردم در این مورد در روز انتخابات نظریات متفاوتی داشت برخی ها روند انتخابات پارلمانی راخوشبینانه بررسی می کردند وعده یی از ناحیهٔ امنیت نگران بودند و گمان می کردند، شاید طالبان و القاعده تشنج ایجاد نمایند و هم چنان برخی ها نظریات دیگری داشتند.

محمد حسین کوچری دانشجوی سال سوم دانشکدهٔ شرعیات دانشگاه کابل چنین می گوید:

من خودم در یکی از مراکز رأی دهی رفتم و رأی خود را آزادانه به صندوق رأی دهی ریختم و ضع امنیتی را نسبت به انتخابات ریاست جمهوری بهتر دیدم و همچنان تشویش مردم از ناحیهٔ رفتن رنگ از انگشتان بسیار به مشاهده نمی رسید.

از نظر من نگرانی هایی وجود دارد که احتمالاً تقلب در شمارش آرا صورت بگیرد؛ زیرا تعداد واجد شرایط رأی دهندگان ۱۱ ملیون می باشد اما ورقهٔ رأی دهی از طرف دفتر مشترک تنظیم انتخابات به تعداد چهل میلیون چاپ شده است. ص۷



محمد حسین کوچری



محمد اشرف احمدی



احمد نوید



عبدالجلال حماد

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی پروان دوم جادهٔ بادام باغ صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ - ۲۲۰۲۲۱۴ – ۰۲۰
Website: www.mujahid1357.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

برگزاری انتخابات پارلمانی

سرانجام پس از نزدیک به یک سال از انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات پارلمانی به روز یکشنبه ۲۷ سنبلهٔ روان در سراسر کشور برگزار شد.

انتخابات روز ۲۷ سنبله به رغم تهدیدهای دشمنان دولت در فضای پر از امن و آرامش برگزار گردید، اما حضور مردم در این انتخابات در سراسر کشور کمرنگ تر از انتخابات ریاست جمهوری در سال پار بود. نهادهای آمار سنج شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری را حدود هشتاد در صد گرفتگان کارت رأی دهی اعلام کردند در حالی که حضور آنان را در انتخابات روز ۲۷ سنبله بین ۵۰ تا ۵۵ در صد دانستند.

هرچند حضور مردم در انتخابات در این حد در بسیاری از کشورهای پیشرفته و با ثبات مسألهٔ بسیار نگران کننده نیست اما در کشوری مانند افغانستان که نیازمند به ثبات و استقرار است قابل تأمل به نظر می رسد.

کمرنگی حضور مردم در این انتخابات می تواند عواملی گونه گون داشته باشد ولی بارز ترین آن ها را می توان عدم اطمینان و اعتماد مردم به شفافیت انتخابات خواند. بسیاری از کسانی که رأی ندادند وقتی پرسیده می شوند چرا در انتخابات شرکت نکردند، می گویند: کسانی را که می خواهند نمایندهٔ پارلمان تعیین شوند از پیش تعیین شده اند و نیازی به رأی دادن ما نیست.

این ذهنیت دربارهٔ انتخابات پارلمانی که تشکیلات گسترده و کار و هزینهٔ فراوان را با خود داشته و برای ثبات و استقرار در کشور مهم دانسته شده است، برای مشارکت مردم و ثبات کشور و مشروعیت نظام زیان بار تلقی می شود.

با این ذهنیت و نتایج زیان بار آن باید دولت افغانستان و جامعهٔ جهانی و در رأس آن سازمان ملل متحد که بخش بزرگ مسؤولیت برگزاری انتخابات را عهده دار است به مبارزه برخیزند. راه درست مبارزه با این چالش این است که همهٔ نهادهای مسؤول برگزاری انتخابات به تأمین شفافیت در شمارش آراء توجه کنند. بی درنگ تأمین شفافیت در شمارش آراء می تواند تا حدی بالا اعتماد آسیب دیدهٔ مردم را بازسازی کند و انتخابات را در انجام رسالت هایش یاری رساند.

انتخابات ریاست جمهوی و انتخابات پارلمانی در افغانستان باید به گونه یی سازمان داده می شد که با ظرفیت های افغانستان همخوانی می داشت و در افغانستان دوران ثبات می توانست از تجارت و تشکیلات آن بهره بگیرد. اما گمان نمی رود که افغانستان بتواند از تجارب و مؤسسات برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی با این گستردگی تشکیلات و هزینهٔ چند صد میلیون دلاری و میکانیزم پیچیده و سنگین آن در آینده استفاده یی بایسته کند.

یکی از این پیچیدگی های مکانیزم و سنگینی اجرای انتخابات انتقال صندوق های رأی از مراکز رأی گیری به مراکز شمارش آراء در حوزه های رأی گیری یعنی مراکز ولایات است. انتقال صندوق های رأی حتی در کابل تا روز چهارشنبه سه روز پس از برگزاری انتخابات به مرکز شمارش آراء ادامه داشت که کابل از لحاظ شرایط حمل و نقل از همهٔ ولایات کشور در وضعیتی بهتر قرار دارد، چه رسد به ولایاتی که در برخی از جای های آنها برای حمل و نقل صندوق های آراء از اسپ و خر استفاده می شود.

این شیوه گذشته از آن که هزینه یی بسیار می خواهد، روند نظارت بر شفافیت در کار انتخابات را دشوار می سازد.

به هر حال اکنون باید دولت و سازمان ملل متحد و کمیسیون برگزاری انتخابات و دفتر مشترک تنظیم انتخابات و کاندیداها سعی کنند تا با تأمین شفافیت در شمارش آراء اعتماد آسیب دیدهٔ مردم را بازسازی نمایند و انتخابات به اهدافش. ثبات سیاسی در کشور و مشروعیت دادن به نظام از راه گزینش اسلوب مردم سالاری برسد.

مطالعهٔ مقایسه یی قوانین انتخابات در افغانستان ایران و پاکستان

فسمت سوم و پایانی

محمد نسیم فقیری

انتخابات میان دوره یی: انتخابات میان دوره یی یا میدترم که در پاکستان آن را انتخابات ضمنی می گویند، یک ضرورت احتمالی است و در هر دو کشور ایران و پاکستان به دنبال انتخابات اصلی صورت می گیرد تا کرسی های شورا خالی نماند. این کرسی ها در پاکستان به دلیل برنده شدن یک کاندیدا در دو حوزه به دست آوردن دو کرسی و ترک یکی از آن و یا به نسبت فوت، استعفا و یا هر دلیل دیگر، خالی می باشد ولی در ایران – چنانچه گفتیم – کاندیداها نمی توانند در بیشتر از یک حوزه ثبت نام نمایند ولی در افغانستان طبق قانون انتخابات، اصلاً انتخابات دیگری صورت نمی گیرد.

در افغانستان: طبق فقرهٔ چهارم مادهٔ ۲۱ قانون انتخابات "هرگاه کاندیدایی نتواند کرسی خود را اشغال نماید و یا به دلایلی کرسی را در دورهٔ ولسی جرگه ترک نماید، کرسی وی برای میعاد باقی مانده به کاندیدای بعدی دارای بیشترین آرا از عین جنس (ذکور و اناث) تعلق می گیرد." همچنین فقرهٔ دوم مادهٔ ۲۹ و فقرهٔ دوم مادهٔ ۳۹ همین حکم را در مورد شوراهای ولایتی وشوراهای ولسوالی نیز دارد.

از این رو مردم حق انتخاب نمایندهٔ جدید را برای کرسی های خالی ندارند و این کرسی ها بر اساس درجه بندی در انتخابات، توسط کاندیداهای شکست خورده پر می گردد!

در مورد نادرست و غیر عادلانه بودن این طرز، در شماره های قبلی هفته نامهٔ مجاهد – از همین قلم – مطالبی به نشر رسیده است و همچنین در جلسات دفتر مشترک تنظیم انتخابات با احزاب سیاسی نیز همین ملاحظات و ایرادها را – نگارنده – گفته است که به اختصار تکرار می شود:

۱- این طرز انتخاب به این دلیل غیر عادلانه است:

الف – هرگاه در یک حوزه دو کاندیدا با هم رقابت داشته باشند و اولی ۹۵ در صد و دومی ۵ در صد آرا را به دست آورده باشد، در صورت خالی شدن کرسی، کسی که از حمایت ۵ در صد رأی دهندگان بهره مند بوده به شورا می رود و حق رأی ۹۵ در صد ضایع می گردد.

ب – هرگاه در همان حوزه، سه نفر به رقابت پرداخته باشند به ترتیب ۸۰ در صد، ۱۵ در صد و ۵ در صد رأی به دست آورده باشند و رقابت اصلی میان فرد اولی و دومی بوده باشد، پس امکان دارد که در صورت انتخابات مجدد، آرای فرد دوم ثابت بماند یعنی ۱۵ در صد و آنانی که به فرد اول رأی داده اند یعنی ۸۰ در صد ترجیح بدهند که به فرد سوم رأی بدهند، پس در این صورت – انتخابات مجدد – فرد سوم با ۸۵ در صد آرا به شورا خواهد رفت. اما بدبختانه که در قانون انتخابات، این حق از مردم گرفته شده است.

۲- این طرز انتخابات – گزینش از لست شکست خورده ها – به این دلیل نادرست است که زمینه ساز و حتی محرک ترور فزیکی افراد برنده است. بدین معنی که هرگاه فرد شکست خورده (اول نمرهٔ ناکام ها) از قبل بداند و قانون آن را مسجل ساخته باشد که در صورت فوت یکی از افراد برنده، کرسی وی به صورت یقینی و اتومات به او تعلق خواهد گرفت – خدای نا خواسته – اقدام به ترور یکی از آنان خواهد نمود.

۳- این طرز انتخاب، راه ورود افراد شایسته یی را که بنا بر هر دلیلی نتوانسته اند در انتخابات کاندیدا شوند، به شوراها می بندد مثلاً کسی که از مهاجرت برگشته یا کرسی های دولتی را از دست داده و یا افسر نظامی و یا قاضی و... بوده و اکنون مستعفی یا متقاعد گردیده است و...

در ایران: طبق حکم مادهٔ چهارم قانون

> **در کشور ما فقط اهل هنود و سک وجود دارند ولازم بود تا در قانون انتخابات حد اقل یک کرسی در ولسی جرگه و یک کرسی در شورای ولایتی – ولایاتی که در آن جا سکونت دارند – به صورت سهمیه برای آنان در نظر گرفته می شد**

انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران "در صورتی که بیش از یک سال به پایان دورهٔ مجلس باقی باشد، انتخابات میان دوره یی در حوزه های فاقد نماینده انجام خواهد شد چنانچه تعداد نمایندگان مجلس کمتر از چهار پنجم مجموع نمایندگان گردد و شش ماه به پایان دورهٔ مجلس باقی باشد، انتخابات میان دوره یی برگزار خواهد شد."

و طبق فقرهٔ دوم مادهٔ هشتم: "چنانچه به علت فوت، استعفا و یا هر علت دیگر حوزهٔ انتخابیه یی یک یا چند نمایندهٔ حوزه را از دست بدهد، وزارت کشور مکلف است ظرف مدت هفت ماه پس از تاریخ اعلام آن توسط مجلس شورای اسلامی با هماهنگی شورای نگهبان انتخابات را در حوزهٔ مربوطه برگزار نماید."

در پاکستان: مطابق حکم فقرهٔ چهارم مادهٔ ۲۲۴ قانون اساسی پاکستان هرگاه یکی از کرسی های اسامبلهٔ ملی یا ولایتی ۱۲۰ روز قبل از میعاد پایان دورهٔ

> **مطابق حکم مادهٔ ۲۱ قانون انتخابات، در هر ولایت کرسی های (ولسی جرگه) به کاندیداهایی تفویض می گردد که بیشترین آرا را به دست آورده اند. همچنین طبق حکم فقرهٔ یک مادهٔ ۲۹ "کاندیداهایی که اکثریت آرا را به دست آورده اند، برای شوراهای ولایتی انتخاب می شوند**

شورا، خالی گردد، انتخابات برای گزینش نمایندهٔ جدید در همان حوزه، طی مدت شصت روز – از تاریخ خالی شدن آن کرسی – برگزار می گردد.

اقلت های دینی و کرسی های اختصاصی

در افغانستان: در کشور ما فقط اهل هنود و سک وجود دارند ولازم بود تا در قانون انتخابات حد اقل یک کرسی در ولسی جرگه و یک کرسی در شورای ولایتی – ولایاتی که در آن جا سکونت دارند – به صورت سهمیه برای آنان در نظر گرفته می شد وفقط هندوها و سک ها به کاندیداهای خود رأی می دادند؛ زیرا به احتمال قوی نتوانند که از طریق انتخابات عمومی، نماینده یی داشته باشند و به این صورت در ولسی جرگه و یا شوراهای ولایتی این هموطنان ما حضور نخواهند داشت. ولی یک راه وجود دارد و آن فقرهٔ سوم مادهٔ ۸۴ قانون اساسی کشورماست که رئیس جمهور می تواند یک نفر از آنان را به حیث عضو انتصابی مشرانو جرگه معرفی نماید.

اما در مورد زنان: طبق حکم مادهٔ ۸۳ قانون اساسی باید از هر ولایت طور اوسط حد اقل دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد و طبق حکم فقرهٔ سوم مادهٔ ۸۴ رئیس جمهور تعداد پنجاه در صد از یک ثلث اعضای انتصابی مشرانو جرگه را از بین زنان تعیین می نماید.

در ایران: طبق حکم مادهٔ دوم قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران از تعداد کل نمایندگان (۲۹۰) پنج نفر را اقلیت های دینی زرتشتی، کلیسی و مسیحیان آشوری و کلدانی و ررمنی از جمع خود انتخاب می نمایند.

در پاکستان: مادهٔ ۵۱ قانون اساسی پاکستان ده کرسی را به اقلیت های غیر مسلمان اختصاص داده است: عیسوی، هندو و جدولی جمعاً ۴ نماینده، سک، بد، پارسی و دیگران یک نماینده و گروه قادیانی یا لاهوری که خود را احمدی می نامند یک نماینده.

اما در مورد سهمیهٔ خانم ها: طبق حکم بند الف مادهٔ ۵۱ قانون اساسی پاکستان جمعاً ۶۰ کرسی در اسامبلهٔ ملی به خانم ها اختصاص یافته که از ایالت بلوچستان ۳ کرسی، ایالت سرحد ۸ کرسی، از پنجاب ۳۵ کرسی و از سند ۱۴ کرسی.

طبق حکم بند (ج) این ماده، نمایندگان مذکور، از فهرست کاندیداهای احزاب سیاسی متناسب با کرسی هایی که آن احزاب از ایالت های مربوطه در اسامبلهٔ ملی به دست آورده اند برگزیده خواهند شد، مشروط بر این که این احزاب بیشتر از پنج در صد مجموع کرسی های اسامبلهٔ ملی را به دست آورده باشند در غیر آن مستحق کرسی های اختصاصی خانم ها یا اقلیت های غیر مسلمان نخواهند شد.

نتایج انتخابات

در افغانستان: مطابق حکم مادهٔ ۲۱ قانون انتخابات، در هر ولایت کرسی های (ولسی جرگه) به کاندیداهایی تفویض می گردد که بیشترین آرا را به دست آورده اند. همچنین طبق حکم فقرهٔ یک مادهٔ ۲۹ "کاندیداهایی که اکثریت آرا را به دست آورده اند، برای شوراهای ولایتی انتخاب می شوند."

در ایران: طبق حکم مادهٔ هشتم قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران: "انتخاب نماینده در مرحلهٔ اول منوط به کسب اکثریت حد اقل یک چهارم کل آرا و در مرحلهٔ دوم و همچنین انتخابات میان دوره یی با کسب اکثریت نسبی به هر میزان است."

ص۷

مسعود

ابرمردی با آرمان ها و اندیشه های بزرگ

عبدالقیوم ملکزاد



مسعود نه تنها درقلب و روح همرزمانش نفوذ داشت ، بلکه جرأت وشهامت شگفت انگیزش، تمام خطوط فرضی روی زمین ومرز ها را شکست

اینک چهار سال شد که افول خورشیدی را به مویه نشسته ایم.

مویه درسوگ جانسوز دوست داشتنی ترین انسان این عصر، که تقریباً سه دهه بامتانتی کم نظیروخستگی ناپذیر ، درمقابل یک قدرت جهنمی ایستاد و «تن وجان به جهادی عظیم سپرد» ققنوسی شد و درکوره های سوزان گداخت وپروانه سان درآتش عشق سوخت .به پیش تاخت وسینه دربرابر طاقت فرسا ترین بلا ها ومصائب وسازوبرگ نظامی اهریمنان تبهکار وخوش چهرگانی که نسخهٔ بدل شیطان به حساب می رفتند سپر ساخت وبادشوار ترین حوادث وآزمون هایی که ، نا اهلان و نا محرمان را جرأت نظاره ونفس کشیدن به سوی آنها نبود ، در افتاد و در همه نبرد های نا برابر ،فتح وظفر و جلو تازی را ، به بوسه زدن از رکابش واداشت.

کابوس مرگ ، بار ها سراغش را گرفت ، اما هیچ پشتش نلرزید . بلکه او ، مرگ را چونان پروانه، رامی درمشت داشت وخیره در بال های نازک وپر خط ورنگش به مرگ می اندیشیدکه آرام وگرفتار اوست، نه اویی که چون خیل خیل مدعیان ، غرقه درهول حایل مرگ باشد هنوز تازه جوانی بیش نبودکه دریافت کوله بار رسالتی سنگین به دوش دارد. درراستای ادای این مسؤولیت بزرگ ، بر آن شد تا درعطر صدای رسایش ، پیام دلنواز چگونه زیستن را منتشرسازدوبه گوش آنانی که به خواب سنگین فرو رفته بودند ، گلبانگ قیام وبیداری زمزمه کندوطنین بیدارگرش را ، دردل کوه ها ، دره ها ، وصحرا های وطن جاری بسازد وخطاب به مردمش بسراید :

تو آتشخانه ای ، تاکی فسردن
حیات جاودانی چند مردن
تغافل دردل روشن وبال است
که اخگر از مژه بستن زگال است

او بدین وسیله می خواست ، تا درس حماسه وازخود گذری ، سرلوحهٔ عاشقان گردد.

تا چشم ها و دل ها ، با زشتی های سربرآورده ازبطن ظلمت ها، بستیزند و نور وجلوه های روشنایی، عادت بگیرند.

می گفت:

اگر از شمع تو جوشد بی نگاهی
نشیند انجمن ها در سیاهـــــی

ولازمه روشنی گرایی وتاریکی ستیزی، همانا گرفتن جلو زایش وگسترش شب بود وشکوفاندن روز، تا کام های تلخ خستگان آلام ، طعم شیرین وشگفت رستگاری را بچشند، تا اوراق تاریخ از جلوه، عشق و شورو شهامت وشهادت ، خالی نماند!...

وآن بدان معنا بود که کرگس های لاشخواروکلاغهای مست از مردار ومهاجم نتواندبه تداوم یورش های فتنه گسترانه، شان دردل باغساران حیات سیاسی، اجتماعی وفرهنگی مردم این زاد بوم بیفزایند ، تا سرنوشت ا نسان های مظلوم ، بیش ازاین بازیچه ، دیوهای آدم نما نگردد وقابیل زادگان اهریمن کرداری که« درغلظت ظلمت شب غوطه خورده اند، بیشتر ازاین درمسند سلیمانی کشور ، تکیه نزنند وزندگی مردم را – که زیبایی را از مست ونیلگون وخروشان بودن وام می گرفت– برای همیش گند مرداب نیالاید ، تا آزادی و نیک بختی ، گوهر گم شده یی باشد ، برای انسان های سرگشته وبه آن دل ببندند ودرآرزوی وصالش عاشقانه جان بیفشانند...! اوبرای تحقق اهدافی چنان بزرگ، والا و انسانی وآرمان مقدس وارزشمند ، صد ها بلا برجان خرید. سی سال عمر شریف را بدان گونه سپری کرد . چه شب های فراوانی که خواب را در چشم های تیزبینش ، به شهادت رساند و هیچ شبی را بی یاد خدا وتهجد آگنده از خشوع وخضوع ونیایش های عارفانه ، سحر ننمودوبه جز توانای مطلق ویگانه ، برهیچ بنده یی تکیه نکرد. فقط آن ذات کار ساز وهستی آفرین بود که نامش را ارجمند و بلند ساخت . اسطوره شد .جهاددرنام گرامی اش خلاصه گردیدوشعله های سرکش مقاومت مردم کشور ، دربرابر عفریت کمونیزم وهیولای تروریزم ، بروجود او متکی گردید . عزت یافت ودرسینه های مردم ودل های آزادی اندیشان ، جا گرفت. همه جز عده یی کور دل وازخدا بی خبر ، از صمیم قلب می خواستندش.

او نه تنها درقلب وروح همرزمانش نفوذ داشت ، بلکه جرأت وشهامت شگفت انگیزش ، تمام خطوط فرضی روی زمین ومرز هاراشکست . گویی قطعات خاک ومناطق دربند، یگانهٔ دیاری شدندکه او را با خود می خواندند. چون شیفته ، صلابت کوه مانندش بودند. حدیث شور آفرین دلاوری ها وجانبازی هایش را هرشام وسحر گوش می سپردند. زمزمه، شهکاری های او نه تنها،به سرعت برق ، به اقصای عالم پیچید ، وجهانیان را به گزیدن انگشت حیرت وا داشت ، بلکه به گوش دورترین ستاره ها نیز چکید...! برای این که هدفش عالی بودوسرشار از ارزش های انسانی... مقصد و آرمان همیشگی اش پاک بود وسترگ ...، و راهش طی شونده به سوی شرف، کامگاری و سعادت...

وآنچه درپیوند با این اهداف عالی قرارداشت، برتری دین خدا بود وتوجه به خدا واعتقاد راسخ به دساتیر زندگی سازاسلام ..

ومرام بزرگ او، بر افروختن وروشن نگه داشتن چراغ آزادی بود وگسترش نور عزت و...، برافراشتن رایت پرجلال انسانیت... ،

معنی کردن واژهٔ بلند سرافرازی... ،

عاشق بی قرار مردم ومیهن شدن...

ودرنهایت : «نفی خویش به نفع کلیتی آرمانی»...

دبیکاری ستونزی د بحران حالت ته رسیدلی دی

ش – زیارمل

بیکاري د اقتصادي ستونزو او ډول ډول جنایتونو مور ده، بیکاره سړي به یا مخدره موادو او نشو ته پناه وړي او یا به د خپلو اقتصادي ستونزو د لرې کولو په خاطر په یو ډول نه یو ډول جنایت لاس پوري کوي. غلا، سړي وژنه اختطاف او نور ټول جنایتونه زیاتره د بیکارۍ لامل دي او بیکاره سړي مجبور دي چي د خپلو بچیانو د اعاشي او اباتي لپاره له هري لاري چي وي په نامشروع او ناجایزه توګه پیسي پیدا کړي او خپل ورځني ژوند پري وچلوي.

د بده مرغه زموږ په هیواد کي چي په تیرو 23 کلنو جګړو کي ټول اقتصادي بنسټونه نړیدلي او تولیدي فابریکي ړنګي شویدي زموږ په ملیونو کارګرانو لپاره په هیواد کي دننه درغنده او ګټور کار لاره بنده شویده چي زموږ دغه ستر بشري خواک زیاتره په ګاونډیو هیوادو او یا په اروپائي ، اسیائي، افریقائي هیوادو او امریکا او کانادا کي په سختو او شاقه کارونو بوخت دي او پر دي ملکونه زموږ د بشري خواک له ارزانه انرژۍ څخه ګټه اخلي. موږ د موقتي، انتقالي او بیا وروسته د جمهوري دولتونو په بهیر کي زیاته هیله درلوده چي ګني زموږ نړیدلي اقتصادي بنسټونه به بیا له سره ورغول شي او زموږ په لسګونو زره بي روزګاره انسانان به په کار او تولید بوخت شي خو د بده مرغه چي هیواد ته د بن او توکیو د کنفرانسونو د جوړیدو وروسته په ملیاردونو ډالره راننوتل خو له دغو ډالرو څخه د هیواد د اقتصادي ستي په رغونه کي کوم د یادوني وړ کار وانه خیستل شو.

نه خو په دغه ملیاردونو ډالرو د هیواد حلقوي سړکونه جوړ شول او نه خو پري د صنعتي پارکونو تولیدي فابریکي او کارخاني جوړي شوي، نه پري زراعتي ستر تاسیسات کانالونه، بندونه ، د اوبو لګولو سیستمونه جوړ شول او نه پري زموږ کلي او بانډي ورغولي شوي چي زموږ بانډه وال هیواد وال په کي په کرنه او مالداري بوخت شي نو دغه راز حالت ډیر له نا امیدۍ ډک دي، همدا اوس هم زموږ د جمهوري دولت د کار او ټولنیزو چارو وزارت د ارقامو سره سم او د هغو همکارو موسسو د سروي د لست له مخي چي ددغه وزارت په واک کي ورکړي شویدي په افغانستان کي د اتو ملیونو کارګرانو له جملي څخه نژدي دوه ملیونه داسي کسان شته چي کار ته ضرورت لري یا په بله وینا بیکاره دي او له هغو څخه او یا زره کسان بیا داسي دي چي هیڅ ډول وسیله نه لري او نور دري ملیونه کسان ئي ښاني ډیره کمه پانګه ولري چي خانته ئي کوم شغل او کار پیدا کړي وي چي دا پخپله یو کاري بحران جوړوي چي دلته ورسره مخامخ دي.

د کار او ټولنیزو چاروز وزارت ددغي احصائي له مخي باید دافغانستان د اسلامي جمهوریت دولت سر له همدا اوسه د بیکارۍ د ستونزي دله مینځه وړلو په لاره کي په عملي اقداماتو لاس پوري کړي او خپلو اړوندو ادارو ته سپارښتنه وکړه چي دهیواد د ملیوني پرګنو د بي روزګاري د مسئلي د حل په لار کي په مسوولیت ګام پورته کړي، صنعت او کرني ته ژوره پاملرنه وکړي صنعتي پارکونه بیا فعال کړي او د صنعتي فابریکو د پاره په هیواد کي دننه د زراعتي اومو موادو د تولید چاري پر مخ بوځي، زړي فابریکي لکه د کابل د صنعتي پارک د در مل جوړلو، غالیو کمپلو، ټکرانو، بایسکل جوړولو، ممیزو پاکولو، حجارۍ او نجارۍ، شیشي جوړولو، کاغذ جوړولو په څیر په لسګوني فابریکي بیا فعالي کړي او په دي برخه کي د خصوصي پانګه والو د پانګي اچوني لپاره لازم شرایط او امکانات برابر کړي، پانګه والو ته ځمکي ورکړي ، د بریښنا امکانات ورته برابر کړي په تولیدي مالونو ئي ټکس ونه لګوي ، کالني مالیي ورته معاف کړي او ددغه راز فابریکو د حمائي او ودي په خاطر د باالمثله بهرنیو تولیدي مالونو د واردولو لاره بنده کړي.

دا او داسي نور اقدامات به وکولاي شي چي زموږ په هیواد کي د بیکارۍ سطحه راټیټه کړي. په لسګونو او آن په ملیونو کسانو ته د رغنده او تولیدي کار زمینه برابره شي او په پایله کي زموږ هیوادني اقتصاد په خپلو پښو ودریږي او د پرمختګ لاره ووهي

لحظاتی شیرین با "دیدار تلخ"

محمد اسحاق فایز

"دیدار تلخ" ، رمان بلندی است که نویسندهٔ جوان و بانوی باوقار کشور مان خانم "مهسا طایع" نگاشته و سال کذشته اقبال چاپ یافته و به بازار آمده است.

خانم مهسا طایع را به عنوان شاعر می شناختم و وقتی دیدار تلخ اورا یافت و خواندم ، صد بار اورا نویسنده تر از شاعری اش یافتم و اگر او شاد باش و تهنیتی را قبول کند ، من از بابت نوشتن این کتاب برای او تبریک و تهنیت می گویم و برای او آرزوی کامیابی های بیشتری را می کنم .

در میان رمانهایی که در ده تا بیست سال اخیر از سوی نویسندگان فارسی زبان نگاشته شده است کتاب "کلیدر" محمود دولت آبادی نویسندهٔ سرشناس ایرانی برای من بسیار زیبا و خواندنی بود و نمی دانم چرا؟ وقتی احساس کردم که گل محمد(قهرمان اصلی کلیدر) اعدام می شود دلم گرفت و دیگر جرأت نکردم بقیهٔ داستان را بخوانم . لابد عادلانه نمی پنداشتم و نمی خواستم پس از آن همه رنجها و آلام طاقت فرسا ، آن قهرمان به کام مرگ فرورود . رمان بلند " دیدار تلخ " را وقتی مطالعه کردم، چنان احساس کردم که در رمان کلیدر هستم و ترسیدم مبادا سرنوشت قهرمان اصلی این کتاب نیز مختوم به مرگ باشد . فضایی را که از نظر ذهنی من در کلید ریافته بودم در دیدار تلخ نیز یافتم . صحرا و دشت ها و کوه پایه ها و سیر داستان در چنین فضاها بیشتر مرا وادار ساخت تا کتاب را به پایان ببرم .

دیدار تلخ در(۳۹۷) صفحه با قطع و صحافت عالی و کاغذ مرغوب و تیراژ سه هزار نسخه از سوی بنگاه نشر سنبله در ایران چاپ شده و تا آن جا که من می دانم ، نسخه های آن در بازار کمیاب شده است.

نکتهٔ جالب و بسیار مهم در این خصوص که باید گفت این است که خانم طایع تا آن جا که من آگاهی دارم در میان همگنان و هم مسلکان خود در کشور ما اولین زنی است که تا حال چنین کتابی زیبا و بلند می نویسد که با تأسف ، دیدار تلخ او با این امتیاز، هنوز ناشناخته مانده است .

دیدار تلخ کوشش موفقی است که اگر یک بار آن را مطالعه کنید در می یابید که نویسنده درآن کوشیده است تا با تلاشی درون کاوانه حالات و دنیای درون قهرمانانش را به تصویر بکشد و بازتاب بدهد .

هرچند کتاب با کاستی های ویرایشی و برخی اغلاط چاپ شده همراه هست ، با آن هم خواننده می تواند در خلال سیر داستان قدرت و توانایی های نویسنده را در تصویر گری و بردن داستان به یک سرنوشت بایسته تشخیص کند .

طایع در دیدار تلخ نه تنها قادر شده است روان قهرمانانش را کاویده و آن را بنمایاند، بلکه به خوبی از عهدهٔ تصویر وشرح فضا و مکان داستان نیز به در آمده است . این ممیزه است که می تواند برای دیدار تلخ یک ویژگی و برازندگی باشد .

بیان حالات درونی قهرمانان داستان توسط نویسنده در بسا موارد به این نیز می انجامد تا نویسنده نکات بارزی از مواصفات شخصیت های داستانش را بشناساند و سجایای نیک و بد آنان را تبارز بدهد .

شیوهٔ نگارش مهسا طایع در این رمان بسیار زیباست ودر مواردی من درآن قرینه هایی ازتمایل به زبان شعر را نیز می بینم :

...بغض می کند و صورتش را به طرف پنجره می چرخاند تاد راین روز قشنگ، غصه هایش را به دور دست ها بفرستد . "... وقتی شیهه دل انگیز اسبم پراگنده شد ، دلم می خواست خروشنده تر از پیش بتازد ..." چیزی که آن را در کلیدر با درخشندگی وبه آسانی می توان یافت.

داستان بیشتر عاشقانه است و در آن طایع از قماش شهری و روستایی ، مهاجر و آوارهٔ افغانی و ارباب و.... قهرمان دارد .

داستان بیانگر زندگی کسانی است که در ایران زیسته اند و از این رهگذر طایع حق دارد زبان خودرا با زبان رایج محیط همگام سازد . کار برد واژه ها و تعابیری که بیشتر باشندگان سرزمین ایران آن را به کار می برند، در داستان به وضاحت دیده می شود که این هم به دلیل رخداد وقایع در آن کشور از ناگزیری بوده است .

مکان بیگانه و نام هایی نا مانوس برای ما افغان ها که بر روی قهرمانان داستان گذاشته شده اند مواردی است که می تواند اندکی ملالت بار باشد ولی آن به همان دلیل مکان حدوث وقایع قابل چشم پوشی است .

داستان، عاشقانه است و این از خصوصیت های کاری طایع در نگارش است. این در حالی است که عاشقانه نویسی در رمان ها اکنون چندان زیاد نیست و لی خانم طایع این کاررا به خوبی انجام داده است . درحالی که با این نوع سوژه ، به مسؤولیت های خویش به عنوان یک نویسنده برای روشنگری در جامعه نیز پای بند بوده است .

غم و شکست ، یأس و اراده ، وفا وثبات قدم نکاتی است که در عملکرد های قهرمانان دیدار تلخ به خوبی دیده می شود و نویسنده به خوبی توانسته است این حالات را در دل و ضمیر و قول و قرارهای آدم های داستان به خوبی بنمایاند.

قصدم از نگارش این سطور بی ارتباط، به هیچ وجه نقد این رمان خوب و خواندنی نیست بلکه نیت معرفی این اثر مهم را با خامهٔ ضعیف دارم که می دانم از عهده بر آمده نتوانسته ام .

به هرروی کتاب غنیمتی نگاشته شده است و من مطالعهٔ آن را به آنانی که به آثاری از این دست مشتاقند توصیه می کنم . کار نقد بر این داستان وظیفهٔ ناقدان عرصهٔ داستان و رمان نویسی در کشور ما ست که امیدوارم برآورده شود .

یار دیگر تبریک و شاد باشی به نویسندهٔ دیدار تلخ!!

به مناسبت چهارمین سال شهادت قهرمان ملی کشور

شهید راه نجات

میر بهادر واصفی

غبار بر رخِ خورشید خانه کرد دریغ
سمندِ حادثه را تازیانه کرد دریغ
شرورِ خدعهٔ صیاد لحظهٔ لحظهٔ عمر
بساط جلوگهٔ دام و دانه کرد دریغ
سپیده داغِ جنون غیظ و سوگ و غم بارید
کلاغِ فاجعه بانگِ شبانه کرد دریغ
قرار بود که خورشید سایه گیر شود
فلک به تیره درونی فسانه کرد دریغ
غرورِ کوهِ سر افراز استقامت بود
جفای چرخِ شکوهش نشانه کرد دریغ
سرودِ فاتحه خون شد به کعبهٔ عشاق
ستم به قبلهٔ دلها زمانه کرد دریغ
به قافِ داعیه سیمرغ داشت فرِّ حضور
غراب و خاد در آن آشیانه کرد دریغ
شهیدِ راه نجات وطن شدی (مسعود)
فراقِ تو غمِ دل بیکرانه کرد دریغ
ز طارمِ فلک آمد فرشتگان به فغان
ز پستی اهریمنان شادیانه کرد دریغ
روانِ شعر و ترنم، به حُله ریزِ خیال
بهشتِ عاطفه خونین ترانه کرد دریغ
محیطِ لطف خدا باد واصفی جایش
که آن عزیز سفر جاوادانه کرد دریغ

طنز

ره آورد یک سفر

همنوا

ما سه نفر دوست و یار قدیمی، سپیده دم ۲۰ سنبله راهی یکی از ولایات شرقی کشور گردیدیم تا ضمن دیدار خویشاوندان و دوستان از حال و هوای کمپاین انتخابات ولسی جرگه و شورای ولایتی در ولایت خویش نیز با خبر گردیم.

یار اول و امیر سفر در حال حاضر مدیر یکی از شرکت ها و در طی سال های جهاد و هجرت مدیر یکی از دارالأیتام ها در پیشاور بوده است.

یار دوم یک مقام ارشد دولتی و در سال های جهاد، او و برادرش قوماندان جهادی و دارای جبهه و پایگاه بوده اند.

و همسفر سومی یعنی بنده نویسنده هستم و در سال های جهاد نیز در سنگر فرهنگی و مطبوعاتی مجاهدین خدمت کرده ام.

یار و همسفر چهارمی که در آن جا به ما پیوست و یا درست تر بگویم ما به او پیوستیم یک دوست دیگر است که از نوجوانی در سنگر جهاد قرار داشته و متعلق به یک خانوادهٔ مجاهد و شهید پرور می باشد.

با این معرفی کوتاه یاران همسفر، می پردازم به اصل مطلب:

شامگاه روز دوم سفر که از شهر به دهکده می رفتیم و چهار نفر سوار بر یک موتر بودیم تلفن همراه یار چهارمی به صدا در آمد و طرف از کابل زنگ زده بود.

او استاد ما و از شخصیت های موقر و سنگین و مورد احترام همهٔ ما و همه دوستان و مجاهدین است و از سال های اول جهاد و هجرت در دعوت و تنظیم مجاهدین مصدر خدمت گردیده ولی مانند بنده و یار اول ما هرگز جنگ و جبهه را ندیده است... او در یکی از مؤسسات خارجی در امر آموزش معلمین مشغول شده است.

او جویای حال و احوال منطقه و حادثه یی که همان روز در یکی از قرا اتفاق افتاده بود، گردید و یار چهارمی ضمن پاسخگویی از وجود ما سه نفر در موتر یاد آور شد و گفت که جای شما خالی است؛ زیرا فقط افراد دلاور و با جرأت به ولایات و به خصوص ولایات شرقی و در آستانهٔ برگزاری انتخابات، سفر می نمایند!

استاد ما در واکنش به این گفتهٔ یار چهارمی گفت که در مورد یار اول شما حرفی ندارم ولی جای بسی تأسف است که بنده را از یار دومی و سومی خویش نیز کم جرأت می دانید!

یار دومی ما از شنیدن این حرف طرف بسیار ناراحت گردید و از فرط غیظ و غضب به خود می پیچید و در طول راه با احساسات و عصبانیت بد و بیراه می گفت و از دلاوری ها و شمشیر زنی ها و صف شکنی ها و فتوحات خود یاد می کرد و از داوری ناروا و بی انصافی استاد (هر دوی ما) ناله و شکوه می کرد و هرگز خاموش شدنی نبود.

•

خدا را شکر که نان شب را صرف نموده بودیم ورنه این دوست بیمار و پرهیز شکن و مصاب به مرض شکر و شکم پرور ما که روزگاری به عالی ترین رتبهٔ گیریالیستی یعنی "**خورانْد**" معادل پوهاند، نایل گردیده بود از نعمت صرف غذا محروم می ماند.

به مجرد رسیدن به استراحت گاه، این یار بیمار و بیقرار، اعلام نمود که امشب خواب بر او حرام است اگر خواب را بر استاد حرام نسازد!

او تلفن همراه یار چهارمی را گرفت و به مدت قریب یک ساعت با طرف صحبت نمود تا این که چارچ تلفن تمام شد؛ زیرا کریدت آن تمام شدنی نبود یعنی مجانی بود.

او با فریاد و داد و واویلا به سخن آغاز نمود و گفت که من چهارده سال جهاد کرده ام و پنج سال در مقاومت بوده ام و سنگر به سنگر رفته ام و در هر کوه و دره نشان شمشیر من است، آیا این ها همه نشانهٔ کم جرأتی است؟!

جهاد شامل دو سنگر قوی و نیرومند بود یکی سنگر نظامی و جنگ و جبهه که من در آن قرار داشتم ویکی سنگر فرهنگی و سیاسی که یار سومی ما در آن خدمت می نمود ولی شما و یار اولی ما هیچ کدام در این دو سنگر خدمت نکرده اید، شما فقط کارت توزیع می کردید و در اداره بودید و یار اول ما نیز ولی با بی انصافی تمام ما را بی جرأت می دانید و از این که ما دلاور و شما کم جرأت خوانده شده اید، تا راحت می باشید. یاد تان هست که هنگام ملاقات با یکی از رهبران جهادی که پروفیسر شرعیات است، شما ضمن بیان کار و خدمت تان از آن مؤسسه چنان اغراق آمیز توصیف و تعریف نمودید که گویا نه یک مؤسسهٔ متعلق به کشور اروپایی بلکه جامع الأزهر است!

و در ادامه به ایشان درس تفسیر دادید و سورهٔ رحمن را تمام کردید و قصد داشتید تا سورهٔ دیگری را آغاز نمایید و ما مداخله کردیم و جهت بحث را تغییر دادیم ورنه دست درازشما در حین تدریس تفسیر به یخن آن رهبر گرانقدر تقرب نموده بود!

یار چهارمی مداخله نمود و گفت که این را هم اضافه نمایید که هرگاه ما خود تصمیم گرفته ایم موفق بوده ایم و هرگاه با شما و یا رئیس سابق یکی از ادارات محلی این ولایت (ویکی از کاندیداهای ولسی جرگه) مشورت کرده ایم، نتیجهٔ خوب نگرفته ایم ـ در این حال یار اولی نیز صدا بر آورد و گفت که قد و قامت این دو نیز همسان است ـ گفتنی است که حین بیان چهارده سال جهاد و پنج سال مقاومت توسط یار دومی، دو کلمه را یار چهارمی افزود: بدون ضمیر!

این مکالمه گویا تمام شدنی نبود ولی چارج بطری تلفن تمام شد و دوست و یار دومی ما نفسی به راحت کشید و با غرور فاتحانه و اطمینان خاطر گفت که حرف های دل خویش را گفتم و نه تنها امشب که چند شب خواب را بر او حرام ساختم؛ زیرا تا امشب فکر می کرد که چه حرف های خوبی در محضر آن رهبر گفته است و چه درس استادانه یی به آن استاد ارشاد فرموده است.

من با دل خالی و با سرور و شادمانی به بستر می روم که خواب خوشی در انتظار من است و حیف که استاد بیمار ما و مصاب به سر درد همیشگی و فشار خون و... خواب نخواهد داشت: امشب و فردا شب و شب های دیگر... و همه بدانند که بی جرأت خواندن ما کار آسانی نیست وچه پی آمدهایی دارد...

نگرشی تازه بر تاریخ استقلال

قسمت دوم و پایانی

وحید مژده

پیوسته به گذشته: نویسندهٔ محترم در برشمردن اشتباهات امان الله خان فقط بر دورانی مکث می کند که وی به ایتالیا پناهنده شد و قهرمانی را فراموش کرد. همان گونه که نویسندهٔ **همبستګي غږ** می گوید یک قهرمان هرگز آن قدر دچار ضعف نمی شود که یاران جان برکف خویش را فراموش کند و از اعلیحضرت غازی خواهان عین المال خود جدا گردد. آیا این مرد واقعا قهرمان بود؟

از مطالعهٔ دقیق در تاریخ می توان نتیجه گرفت که امان الله خان به معنی واقعی کلمه یک روشنفکر نبود. او یک تجدد پسند بود همان گونه که مؤرخان بسیار شیفتهٔ وی چون غبار نیز از انتقاد بر اعمال وی به عنوان یک تجدد پسند خودداری نمی ورزند.

از مطالعهٔ تاریخ آن دوره می توان دریافت که کشور هنگام به قدرت رسیدن امان الله خان از نظر نظامی در حدی نبود که بتواند با جنگ علیه انگلیس به اهداف نظامی لازم دست یابد که برای استقلال کشور حتمی بود. اما شاه در اذهان ملت سخت تحت فشار بود. در این مورد کتاب ظفر حسن آیبک روشنگر بسیاری از وقایع پشت پرده است.

با کشته شدن اسرار آمیز پدر، امان الله خان در نزد مردم به عنوان کسی که در این قتل دست داشته است سخت مورد سوءظن بود. قتل پدر، هرچند پدری مانند امیر حبیب الله خان در جامعهٔ افغانی همیشه عملی سخت نکوهیده به شمار آمده است وامان الله خان خود به این نکته به خوبی واقف بود. هرچند وی در ابتدا سعی کرد تا خود را خونخواه پدر وانمود کند و مدعی بود که انتقام خون پدر را خواهد گرفت. اما در آن زمان لااقل در کابل و جلال آباد مردم با دستگیری و سپس آزادی ژنرال محمد نادر خان و برادرانش به امر امان الله خان، به این باور رسیده بودند که این قتل بدون تأیید شاه جدید نبوده است. حتی اعدام شاه علی رضا قوماندان محافظان خاص امیر به این اتهام و حکم حبس ابد برای کاکایش سردار نصرالله خان نیز چارهٔ کار نبود. پس امان الله خان ناچار بود برای مبارزه با این طرز فکر دست به یک اقدام نمایشی بزند و احساسات مردم را در جهت دیگری سوق دهد تا از رقبایش فرصت مطرح کردن این سؤال را در اذهان مردم بگیرد که (امیر شهید) را چه کسی به شهادت رسانید.

همان گونه که در نبرد تل دیده شد، اردوی افغانستان توان کافی برای مصاف با انگلیس ها را نداشت اما امان الله خان بیشتر روی نیروی دیگری حساب می کرد که در آن سوی مرز، در هند بریتانوی انگلیس ها از آن سخت در هراس بودند و آن نیروی آزادی خواهی در داخل هند بود.

در این زمان انگلیس در هند به مشکلات زیاد مواجه بود. قتل مردم در جلیانوالی پنجاب ناامنی را در هندوستان شدت بخشیده بود و از جانب دیگر نیروی عمدهٔ انگلیس ها به خاطر شمول این کشور در جنگ جهانی اول به اروپا سوق داده شده بود و هرچند جنگ به پایان رسیده بود ولی هنوز هم این نیرو ها در محاذ های مختلف مشغول بودند و انتقال آن به هند نیاز به زمان داشت. نیروی کمی که در هندوستان باقی بود در صورت یک قیام عمومی در هند از سرکوب آن عاجز بود. این بهترین فرصتی بود که امان الله خان به دست آورد.

مولانا عبیدالله سندی وزیر داخلهٔ حکومت موقت هند که در کابل به سر می برد به خواست امان الله خان طی یک اعلامیه به زبان های اردو و انگلیسی از مردم هند خواست تا در برابر انگلیس ها به پا خیزند و با ارتش حمله آور همکاری کنند. منظور از ارتش حمله آور در این اعلامیه عساکر افغانی بود که باید برای آزادی افغانستان هند از چنگ انگلیس ها دوش به دوش هندی ها می جنگید.

به مشورهٔ مولانا عبید الله سندی بود که سه

امان الله خان در معاهده با انگلیس ها نه تنها آزادی هند بلکه آزادی بخشی از سرزمین افغانستان در ماورای دیورند را وجه المصالحه قرار داد و قبول کرد که افغانستان یک کشور محاط به خشکه باشد

لشکر از سربازان افغانستانی به مرز های کشور هند بریتانوی اعزام گردیدند تا جنگ را آغاز کنند و قیام و جنگ آزادی هند از همین جا آغاز گردد اما چنین نشد. بمباران هواپیما های انگلیسی در روزهای اول جنگ در دربار کابل چنان روحیه را تضعیف نمود که به قول آیبک حتی مسألهٔ انتقال پایتخت از کابل به درهٔ پنجشیر مورد بحث قرار گرفت.

ما در خارج وقتی صاحب عزت می گردیم که در داخل کشور خود با عزت، مستقل و نیرومند باشیم

انگلیس ها می دانستند که میان آزادی خواهان هند و افغان ها ارتباطی معنوی وجود دارد و بخصوص بسیاری از رهبران مسلمان این تحریک در افغانستان به سرمی برند. عاقلانه ترین راه این بود تا به جای جنگ و سرکوب استقلال طلبان در افغانستان، با آنها از در صلح پیش آیند و در برابر قبول استقلال افغانستان، از امان الله خان امتیاز بگیرند.

وضع متزلزل انگلیس در هند به سود افغان ها تمام شد و امان الله خان را با وجود ضعف نظامی در داخل در موقعیت بهتر قرار داد که نمی توان از ایثار مسلمانان آزادی خواه هند در این راه چشم پوشی کرد اما امان الله خان در معاهده با انگلیس ها نه تنها آزادی هند بلکه آزادی بخشی از سرزمین افغانستان در ماورای دیورند را وجه المصالحه قرار داد و قبول کرد که افغانستان یک کشور محاط به خشکه باشد در حالی که محاط به خشکه بودن در آن زمان خود استقلال افغانستان را محدود می ساخت چنانچه در معاهدات صلح راولپندی همین مسأله منعکس گردید. در این معاهده اجازهٔ انتقال اسلحه و وسایل حربی از راه هند به افغانستان از طرف انگلیس ها ممنوع اعلام شد و افغانستان سرحد میان دو کشور یعنی خط دیورند را سرحد میان افغانستان و هند بریتانوی قبول نمود. هرچند غبار در تبرئهٔ امان الله خان می گوید که علی احمد خان، کسی که به نمایندگی از افغانستان این معاهده را امضا نمود لغزید و قرارداد به نفع انگلیس تمام شد و تشریح می کند که قبل از رفتن هیأت به راولپندی به آنان طرزالعمل صریح به صورت کتبی مشخص ساخته شده بود اما وی معاهدهٔ صلح را به ضرر افغانستان امضا کرد. شاه وی را به این جرم مدتی در منزل خودش تحت نظارت قرار داد اما بعد وی را عفو نمود و خواهر خود را به وی به زنی داد! او بعد ها به مقامات بالای دولتی رسید. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

معاهدهٔ منصوری هم از نظر چنین محدودیت مرزی تفاوتی با قرارداد راولپندی نداشت و دیورند به رسمیت شناخته شد. آن گونه که آیبک در خاطرات خویش خاطرنشان می سازد در این مذاکرات جانب افغانی به انگلیس ها تعهد سپرد که به آزادی خواهان هندی در افغانستان اجازهٔ فعالیت سیاسی و حتی فرهنگی ندهد. وی از قول مولانا عبید الله سندی می نویسد:

سردار محمود بیک طرزی قبل از حرکت به سوی منصوری از من تقاضا کرد تا نامه یی برای دوستان خویش که در جمله مولانا محمد علی جوهر و دکتر مختار احمد انصاری نیز شامل بودند بنویسم تا اگر انگریز ها به تقاضای هیأت افغانی پاسخ مثبت نگویند و در پذیرش استقلال افغانستان لیت و لعل نمایند من این نامه ها را به رهبران مسلمان هندوستان تسلیم نمایم و به وسیلهٔ ایشان شورشی را بر ضد انگریز ها سامان دهم.

وی می گوید که در زمان اقامت هیأت در منصوری جمعی از رهبران آزادی خواه به وسیلهٔ انگلیس ها دستگیر شدند. هیأت در بازگشت در مورد سرنوشت این نامه ها چیزی به مولانا عبید الله نگفت. آیبک با دلایلی به این نتیجه می رسد که هیأت افغانی برای اثبات حسن نیت شاید این نامه را به انگلیس ها داده باشد.

پس از این معاهده، جلو فعالیت های سیاسی آزادی خواهان هندی در افغانستان گرفته شد و مولوی عبید الله سندی نیز مجبور به ترک افغانستان گردید. آیبک از این جریانات به این نتیجه می رسد:

پس از معاهدهٔ صلح حکومت افغانستان با انگریز ها ما از رویداد ها این درس را گرفتیم که در جنگ آزادی و مبارزه برای استقلال کشور خویش به عوض اعتماد به کشور های همسایه، بایست بر تلاش ها و مبارزات خویش اتکا نماییم؛ زیرا هیچ ملت مسلمان دیگر به خاطر ما منافع خود را قربان نمی کند و تا زمانی که ما خویشتن را از زنجیر غلامی رهایی نبخشیم و کشور خود را آزاد و قدرتمند نسازیم جهانیان به ما ارزشی قایل نمی گردند. ما در خارج وقتی صاحب عزت می گردیم که در داخل کشور خود با عزت، مستقل و نیرومند باشیم.

افغانستان اوګاوندي هیوادونه

زکوخیل

کلي ته نژدې په یوه غره کې د ګیدړ کور و د شپې په تیاره کې به کلي ته راښکته شو او په چرګانو به ئي چاپه وغورځوله، څه ډیري ورځې ګیدړ کلي ته راتغي، چرګانو یو تر بله سره وویل چې د ګیدړ پوښتنه کول په کار دي چې مړ به وي که ژوندي

دکلي یو څو چرګان د استازو په توګه د غره غار ته نژدې شول، خو ګیدړ له غار نه بهر له لرې ښکاره شو او اوږدې تسپې ئي په غاړه پرتې وې، چرګانو ترې پوښتنه وکړه چې دا ډیرې ورځې نه وې، پته دې نه لګیده خیریت خو به و. ګیدړ ورته وویل چې زه خو د شیخې پسې تللی وم او هلته مې له ټولو بدو کارونو څخه توبه وویسته، تاسو ټول چرګان پس له دې زما کورته په پوره ډاډ سره تللی راتللی شئ او د خطر هیڅ احساس مه کوئ.

چرګان په دې خبره ډیر خوشحاله شول ټول کلي ته لاړل او نور چرګان ئي د ګیدړ له شیخۍ څخه خبر کړل او د ګیدړ او چرګانو تر منځ د ډاډ او اطمینان فضا را منځ ته شوه، چرګان به دلې دلې د ګیدړ کور (غار) ته تلل راتلل ګیدړ به هم ي په خپله خوړل او پاتې به ئي چرګانو ته ورکول.

خایسته څو ورځې په همدې ډاډ او باور سره په آرامه تیرې شوې. بلنه ورځ ګیدړ د کلي ټول چرګان د میلمستیا په نامه راوبلل او په دې ورځ ئې ډیر جوار هم راوړل، ټول چرګان ئي غار ته ننویستل او په خپله ورته د غار په خوله کې کښیناست.

کله چې چرګان ماړه شول او غوښتل ئي چې واپس خپل کلي ته لاړ شي نو ګیدړ ورته په دروازه کې ودرید او ورته ئي وویل: تاسو اوس تللی نشئ، یو څو ورځې به دلته له ماسره پاتې شئ چرګانو چې هر څومره د تلو په برخه کې ټینګار وکړ خو نتیجه ئي ورنه کړه. بالاخر ګیدړ ورته وویل چې ددې جوارو خوراک خو څه وړیا خبره نه ده.

چرګانو ورته وویل چې ته خو شیخ شوی ئي او له بدو کارو دې توبه ایستلې ده دوه ګزه تسپې دې په غاړه دي دادې په موږ څه توکه وکړه.

ګیدړ وویل نه زه شیخ یم او نه مې پلار نیکه شیخان وو، تاسو خو په دې بې عقله وئ چې په خپل پلارني دښمن مو باور وکړ اوس تاسو د خپلې خوشباورۍ قرباني یاستئ. په خبره پوه شوئ او که نه؟

پارلمان افغانستان و پاسداشت از خون شهیدان

شوکت علی محمدی

در افغانستان امروز پدیده‌های مدرنی مانند مردم سالاری، کثرت گرایی سیاسی، انتخابات ازاد و همگانی، حقوق اساسی، سیاسی و شهروندی، جهانی شدن و ... در عینیت زندگی مردم مشاهده می‌شود. بررسی تطبیقی وضعیت پیش از جهاد و وضعیت امروز افغانستان و آرمان‌ها و اهداف جهاد و شهیدان نشان می‌دهد که افغانستان امروز به سر انگشتان همت جهادگران و دوات خون شهیدان بر بوم سال‌های زمهریرین جهاد و مقاومت آفرینش یافته است.

با نقبی به روزگار پیش از جهاد و تلخ کامی‌های جهاد، اهمیت بنیادین حماسهٔ جهادگران و شهیدان نمایان‌تر خواهد شد. جهاد و مقاومت بی‌بدیل مردم افغانستان زمانی آغاز شد که رژیم کمونیستی با تمام توان به مبارزه با اسلام و مسلمانان همت گماشته بود، مقدسات و حرمت انسان هتک می‌شد، نخبگان و متدینان قتل عام می‌شدند، جوّپلیسی شدید، خفقان و خشونت حاکم بود، کشور در اشغال اتحاد جماهیر شوروی درآمده بود و شوروی بر همهٔ مقدرات کشور تسلط یافته بود.

مردم مجاهد افغانستان با ایمان پولادین، دست خالی و شکم‌های خالی‌تر از دست، به مقاومت و جهاد برخاستند که کارشناسان بین المللی به خودکشی جمعی از آن تعبیر می‌کردند. جهاد افغانستان جنگ دو دولت نبود، جنگ با حاکمیت کشور نبود، بلکه جنگ با ارتش کشور و بزرگ ترین ابر قدرت بین المللی در عین اقتدار آن بود، اما سرانجام جهاد پیروز شد، رژیم کمونیستی شکست خورد، و اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید و ....

پس از تصویر وضعیت افغانستان و پس از جهاد و پایمردی مجاهدان و شهیدان، برای دستیابی بهتر به فاکتورهای پاسداشت خون شهیدان، ضرورت دارد که انگیزه‌ها و اهداف جهاد و شهیدان دانسته شود و آنگاه داوری شود که تا چه اندازه به هدف گذاری‌های جهاد دست یافته‌ایم و راههای نکو داشت جهاد و حفاظت از دستاوردهای خون شهیدان کدام است. مهمترین بردارهای انگیزشی جهاد و مقاومت مردم افغانستان را که با خون شهیدان توشیح شده، فهرست می‌کنم:

۱- دفاع از اسلام، ارزش‌های دینی و فرهنگ ملّی.

۲- دفاع از استقلال، تمامیت ارضی، آزادی کشور از اشغال شوروی و شکست رژیم کمونیستی.

۳- ایجادحکومت اسلامی وحاکمیت ارزش‌های دینی.

۴- جمهوریت و مردم سالاری.

۵- تأمین عدالت همگانی و حقوق اساسی، سیاسی و شهروندی.

آیا جهاد به اهداف خود رسیده است؟

پس از اخراج شوروی و شکست رژیم کمونیستی، وجود ذهنیت مبتنی بر حاکمیت سنتی تک قومی از یک سو و مشارکت جویی و ترس از شکل‌گیری استبداد از سوی دیگر، جنگ‌های خونینی را رقم زد، طالبان آمدند و افغانستان را جهنم ساختند، اما سرانجام راهی که ملت مجاهد برگزیده بود و برگشت ناپذیر هم بود پیروز شد. پس از شکست طالبان مردم مسلمان افغانستان سامانهٔ سیاسی آن کشور را رقم زدند و به جهاد و مقاومت مردم افغانستان و خون شهیدان ارج گذاشتند: «ما مردم افغانستان؛ با ایمان راسخ به ذات پاک خداوند جل جلاله و توکل به مشیت حق تعالی و اعتقاد به دین مقدس اسلام؛ با درک بی‌عدالتی‌ها و نابه سامانی‌های گذشته و مصائب بی‌شماری که بر کشور ما وارد آمده است؛ با تقدیر از فداکاری‌ها، مبارزات تاریخی، جهاد و مقاومت بر حق تمام مردم افغانستان وارج گزاری به مقام والای شهدای راه آزادی کشور؛ ...» و افزون بر ارج گزاری، ماهیت و محتوای سامانهٔ کشور و میثاق ملی همسو با اهداف جهاد، مقاومت و شهیدان مهندسی شده است:

در افغانستان امروز:

۱- نظام حکومت اسلامی است؛ به دلیل آن که قانون اساسی افغانستان، این کشور را «دولت جمهوری اسلامی»و «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان را دین مقدس اسلام» دانسته است. مهم‌تر از آن این که احکام و باورهای اسلام بر همهٔ قوانین حکومت داشته و مقدم است؛ «در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد» که معنای حقیقی «جمهوری اسلامی» همین ماده است. اسلامیت نظام تا آن اندازه برای مردم افغانستان اهمیت داشته و دارد که «اسلامیت و جمهوریت» را فراتر از تجدید نظر شدن قرار داده است: «اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی تعدیل نمی‌شود.»

۲- جمهوریت و مردم سالاری رسمیت دارد؛ به همین دلیل، نوع نظام سیاسی افغانستان «جمهوری» اعلام شده و جمهوریت در کنار اسلامیت تعدیل ناشدنی است؛ «حاکمیت ملّی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کند.» و ریاست جمهوری، شورای ملی، شوراهای ولایتی و ولسوالی‌ها، شورای شهرداری‌ها با مکانیسم انتخابات آزاد و همگانی، سری و مستقیم انتخاب می‌شوند؛ مجلس اعلای ملی افغانستان (لویه جرگه) که متشکل از نمایندگان مردم در شورای ملّی و رؤسای شوراهای ولایتی و ولسوالی‌ها است - «عالی‌ترین مظهر ارادهٔ ملّت افغانستان شمرده شده است که دربارهٔ استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، تجدید نظر در قانون اساسی و محاکمهٔ رئیس جمهور تصمیم می‌گیرد.

۳- افغانستان آزاد و مستقل است؛ آزاد است به دلیل آن که رژیم کمونیستی شکست خورده و اشغال‌گران بیرون رانده شده‌اند و مردم آزادانه سامانهٔ سرنوشت کشور را رقم می‌زنند و مردم از آزادی کامل برخوردارند. مستقل است به دلیل آن که مردم خود ارادیت سیاسی دارند و در مجامع جهانی کشور مستقل به حساب می‌آید و با کشورهای جهان به ارادهٔ خود رابطه برقرار می‌کند. حضور نیروهای خارجی زیر نظر سازمان ملل متحد است و طبق هیچ یک از موازین بین المللی افغانستان اشغال شده شمرده نمی‌شود، وگر نه مردم افغانستان اشغال‌گری و استعمار را به هیچ وجه نمی‌پذیرند.

۴- عدالت همگانی تأمین شده است؛ به دلیل آن که همهٔ مردم افغانستان از حقوق برابر اساسی، سیاسی و شهروندی برخوردارند؛ «هر نوع تبعیض بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.» و «اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می‌باشند» و واحد انسانی معیار توسعه و توزیع قدرت، ثروت و امکانات ملّی اعلام شده است.

شورای ملّی فرصت‌ها و اختیارات فراوانی در قانون اساسی دارد و می‌تواند پیشگام و نگاهبان قانون مداری و احترام به حقوق همهٔ باشندگان افغانستان باشد

با تطبیق اجمالی شرایط عینی افغانستان با آرمان‌ها و اهداف جهاد و شهیدان سرافراز، در می‌یابیم که بیش از نود درصد اهداف جهاد و شهیدان تحقق یافته است و با تطبیق با شرایط پیش از جهاد، دانسته می‌شود که انقلابی به معنای واقعی کلمه رخ داده است که بدون شک این حماسه و حادثهٔ بزرگ به ارادهٔ ملت مجاهد و امضای خونین شهیدان آفریده شده است. وظیفهٔ اصلی ملّت سرافراز افغانستان - که اراده و مطالبات خود را از راه نمایندگان خود در حکومت و شورای ملّی - اعمال می‌کند، آن است که از آرمان‌ها و دستاوردهای خون شهید نگاهبانی کند. مهم‌ترین رکن پاسداشت خون شهیدان، حاکمیت دین و ارزش‌های اسلامی است.

مؤلفه‌های پاسداشت از خون شهیدان

اکنون که بخش مهمی از اهداف جهاد و شهیدان تحقق یافته، شورای ملّی به عنوان مظهر ارادهٔ مردم وظیفه دارد از دستاوردهای جهاد و خون شهیدان پاسداری کند. مهم‌ترین مؤلفه‌های پاسداشت از جهاد و خون شهیدان را در پی می‌آوریم:

۱- فعال سازی تمام ظرفیت‌های قانون اساسی

قانون اساسی افغانستان به عنوان میثاق ملّی، مورد وفاق و اجماع بی‌نظیر مردم افغانستان است. به دلیل آن که بازتاب مطالبات بنیادین جامعهٔ افغانستان و ایجاد کنندهٔ هماهنگی ارگانیک بین دولت و ملّت است. با فعال سازی همهٔ ظرفیت‌های بزرگ قانون اساسی و اجرای آن، بخش مهمی از اهداف جهاد پیاده شده و خون شهیدان نکو داشته خواهد شد. شورای ملّی فرصت‌ها و اختیارات فراوانی در قانون اساسی دارد و می‌تواند پیشگام و نگاهبان قانون مداری و احترام به حقوق همهٔ باشندگان افغانستان باشد.

۲- اسلامی کردن مظاهر جامعه

تجلی اصلی حاکمیت «جمهوری اسلامی» در مظاهر جامعهٔ افغانستان قابل سنجش است. پارلمان که مهم ترین رکن دموکراسی و مردم سالاری و حاصل مطالبات و مظهر ارادهٔ مردم است؛ با قانون گذاری مناسب و نظارت هوشیارانه بر حکومت به ویژه وزارت اطلاعات و فرهنگ مظاهر جامعه مانند آموزش، رسانه‌ها، مطبوعات، سیستم‌های توزیع محصولات فرهنگی، مؤسسات خارجی و جاهای همگانی را با شأن جامعهٔ اسلامی و خون شهیدان اصلاح کند.

۳- نکو داشت از فرهنگ جهاد و شهادت

وضعیت کنونی افغانستان ره آورد سه دهه رنج ملت مجاهد افغانستان و خون شهیدان است. حفظ و بهبود وضعیت، رضایت مندی مردم و شهیدان را به دنبال خواهد داشت. احساس وامداری و یادکرد سال‌های تلخ جهاد و فداکاری شهیدان، به حفظ دستاوردهای جهاد کمک خواهد کرد. مهم ترین گونهٔ پاسداشت وضعیت پدید آمده و خون شهیدان آن است که فرهنگ جهاد و شهادت زنده نگه داشته شود. شورای ملی که نماد اقتدار مردمی و حافظ منافع و مصالح ملی است، با زنده نگه داشتن فرهنگ جهاد و شهادت؛ استقلال کشور، تمامیت ارضی و منافع ملی را بیمه کند و پایه‌های اقتدار حاکمیت کشور را مستحکم سازد و همگرایی دولت و ملّت را توانا سازد.

۴- تأمین امنیت،حقوق مردم و عدالت همگانی

اعضای شورای ملّی نمایندگان واقعی مردم و رکن مهم مردم سالاری اند. فرصت‌های قانونی فراوان این شورا را از اقتدار کافی برخوردار کرده است. برای نگاهبانی از حیثیت اسلام، جهاد و شهادت باید امنیت همگانی تأمین شود، تا در سایهٔ آن حقوق مردم محفوظ بماند و کرامت انسان‌ها پاس داشته شود. با تأمین امنیت رضایت مردم جلب خواهد شد و پایگاه مشروعیت و مقبولیت حاکمیت مستحکم‌تر خواهد گردید و زمینه‌های حضور نیروهای خارجی از بین خواهد رفت، پیامدها و آثار زیانبار حضور نظامیان، مستشاران و **NGO** های خارجی که گرایش‌های خاصی را تقویت می‌کنند برچیده خواهد شد و تهدیدها به فرصت‌ها تبدیل خواهد گشت.

پارلمان آینده بر مبنای منافع ملت ...

که گویا یک تعداد راي دهنده گان به این دلیل در انتخابات سهم نگرفتند که در جمله کاندیداها تخطي کنندگان از حقوق بشر و عاملان ویراني کشور شامل بودند.

سیاف در این مورد گفت: "اگر این موضوع مؤثر مي بود، مردم بیشتر اشتراک مي نمودند زیرا هرکس به شخص مورد نظر خود راي می داد."

سیاف همچنان پروسه راي دهي را دشوار خواند،به باور وي ممکن تعداد زیادي از راي دهندگان با مشکلاتی روبرو شده باشند.

حدود ۴۰۰ تن خود را براي ۳۳ کرسي ولسي جرگه از ولایت کابل کاندیدا نموده اند که نام هاي تمام آنها دریک ورق راي دهي درج شده بود.

وي با توجه به این اصل افزود : "یقین دارم که کمتر از بیست در صد مردم از راي دادن خود مطمین باشند."

استاد سیاف در مورد عملیات خودسرانهٔ نیروهاي امریکایي و اقامت طویل المدت آنها گفت که اگر یک پارلمان سالم و معقول ایجاد گردد و به جاي مخالفت و منازعه با دولت در کارها هماهنگي داشته باشند ، مشترکاً در این مورد تصمیم خواهند گرفت.

وي همچنان موجودیت نیروهاي خارجي را تا زمان به پا ایستادن کشور،به نفع افغانستان تلقي نمود: "اگر کشور به پاهاي خودایستاد شود و هر چیزما از خود ما باشد و غم بي امنیتي در کار نباشد در آن صورت به هیچ کسي ضرورت نخواهیم داشت و هر کاري را خود ما انجام خواهیم داد."

موصوف اگر چه اعلان کامیابي خود در پارلمان آینده را قبل از وقت دانست اما افزود که اگر به پارلمان راه یابد قبل از همه براي عملي نمودن قانون اساسي تلاش خواهد کرد و کوشش بزرگ وي مساعد نمودن زمینه براي تطبیق قانون اساسي خواهد بود.

وي در این مورد که اگر به پارلمان رفت نمایندگي حزب خود را خواهد کرد ویا خیر ؟

گفت : "نخیر، براي من منافع ملت نسبت به منافع حزب مهمتر اسث."

وي همچنان گفت که حزب را وسیلهٔ خدمت به مردم ساخته است.

تعداد از کاندیداها در مبارزات انتخابي شان در پهلوي مخارج دیگر در چاپ تصاویر بزرگ شان نیز پول زیادي مصرف نمودند . در بین این کاندیداها تصویر استاد سیاف (که در چهاراهي پل محمودخان به کمک چهار پایه برق نصب گردیده است) از تمام تصاویر کاندیداها بزرگتر و قیمتي است. اما او چاپ و نصب همچو تصاویر بزرگ را کار خود نه بلکه کار همکاران خود خواند.

وي همچنان با مصارف کاندیداها در مبارزات انتخاباتي شان مخالفت نشان داد و افزود که این مصارف را باید کاندیداها در حالات عادي مي کردند.

استاد سیاف در اخیر مصاحبه اش در مورد رهایي از مشکلات موجود و پایان هرج و مرج در کشور گفت : ((براي از بین بردن منازعات در قدم اول به وحدت ملي ، صبر ، ثبات و حوصله ضرورت است و باز مي گویم که مهمتر از همه در این کشور ثبات مهم است و در هر جایی که ثبات نباشد هیچ چیزي انجام نمي شود.

انتخابات پارلمانی پایان ...



در ولسوالی گیزاب هلمند و کجران دایکندی مراکز رأی دهی روی عوامل امنیتی باز نبود. یکی از موضوعات دیگر که در برخی از حوزه ها مورد انتقاد قرار گرفت، رنگ انگشت بود. تعدادی گفتند که رنگ انگشت پاک می شود اما مسؤولان دفتر انتخابات گفتند تعدادی با خود مواد شیمیایی داشتند که این رنگ ها را پاک کردند.

در تعدادی از حوزه ها کارمندان دفتر انتخابات به نفع کاندیداهای مشخص تبلیغات می نمودند که این موضوع سبب شکایت تعدادی از کاندیداهای دیگر گردیده بود و از جانب ناظران مورد بررسی قرار گرفت و این مشکل رفع گردید.

در ولسوالی اچین ننگرهار بعضی از قوماندانان، مردم را تهدید می کردند که به فرد مورد نظر آنها رأی دهند، این مسأله تا اندازه یی ترس و وهم درمیان مردم به میان آورده بود.

بر اساس گزارش ها در اکثر ساحات در ولسوالی خاص ارزگان مرکز رأی دهی ایجاد نشد و حدود پنج هزار و پنجصد نفر رأی دهنده از دادن رأی محروم شدند. جریان رأی دهی در حوزه های انتخاباتی تا ساعت ۴ بعد از ظهر همان روز ادامه یافت.

حامد کرزی رئیس جمهور و اعضای کابینه در مراکز رأی دهی رفته و به کاندیداهای مورد نظر شان رای دادند.

حامد کرزی بعد از ظهر یک شنبه در یک کنفرانس مطبوعاتی اشتراک کرد و در مورد انتخابات پارلمانی گفت: ملت افغانستان با سهم گیری خود در انتخابات ثابت ساختند که منافع خود را می دانند و در فکر آیندهٔ خود هستند و برای آیندهٔ خوب و با سعادت سعی و تلاش می نمایند. همچنان دو روز قبل از برگزاری انتخابات پارلمانی، حامد کرزی با جورج بش رئیس جمهور ایالات متحدهٔ امریکا صحبت نمود و از وی دعوت کرد که بعد از تشکیل پارلمان به افغانستان سفر نماید و در شورای ملی افغانستان سخنرانی نماید.

روز دو شنبه ۲۸ سنبله دفتر مشترک تنظیم انتخابات اعلام کرد که انتقال صندوق های رأی به مراکز رأی دهی آغاز یافته است. آمر اجرایی کمیسیون مشترک انتخابات اعلام کرد که ۱۲۰ هزار صندوق رأی دهی از ۶۲۰۰ حوزهٔ رأی دهی به مراکز شمارش آرا انتقال می یابد و شمارش آرا در دوهفته انجام خواهد یافت.

بر اساس یک خبر دیگر

پیتر آربن، مسؤول اجرایی ستاد انتخابات افغانستان روز سه شنبه (۲۰ سپتامبر) به خبرنگاران گفت که کار شمارش آرا، از اولین دقایق بامداد سه شنبه در ولایات هرات، قندز و بامیان آغاز شده و در نظر است این برنامه در سایر ولایات افغانستان نیز در ادامه روز آغاز شود. او گفت تاکنون حدود هشتاد درصد صندوق های رأی از سراسر افغانستان به مراکز شمارش آرا انتقال یافته است.

آقای آربن از ولایات نورستان و بدخشان به عنوان مناطقی یاد کرد که به خاطر خرابی راه، روند انتقال صندوق ها به مراکز شمارش با کندی انجام شده است. او گفت در نظر است شمارش آرای انتخابات افغانستان در ۳۲ مرکز، تا شانزده روز آینده و تا پیش از فرارسیدن ماه رمضان تکمیل شود.

آقای آربن افزود: "توقع می رود نخستین نتایج شمارش آرا در سراسر افغانستان روز پنجشنبه (۲۲ سپتامبر) اعلام می شود."؛ اما به نظر می رسد اعلام نتایج نهایی این انتخابات هفته ها را در بر گیرد.

مسؤول اجرایی دفتر انتخابات افغانستان ابراز امیدواری کرد که تمامی نامزدهای انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی افغانستان نتایج این انتخابات را پس از اعلام بپذیرند. او گفت: "به صورت قطع، بیش از پنج هزار نامزد انتخابات افغانستان به پارلمان و شوراهای ولایتی این کشور راه نخواهند یافت و من امیدوارم این نتایج در فضای سالمی اعلام شود و اعتراضی در پی نداشته باشد."



آن گونه که آقای آربن می گوید، هزاران نفر از ناظران بر روند انتقال و شمارش آرا در افغانستان نظارت می کنند و این به باور آقای آربن در ادامه تلاش های آنان به منظور "شفافیت کامل" در انتخابات صورت می گیرد.

مرحوم شیخ احمد دیدات دعوتگر نامدار...

شیخ دیدات در سال ۱۹۹۶ میلادی پس از بازگشت از نشست بین المللی تبلیغ اسلامی دچار سکتهٔ مغزی شد و قدرت تکلم و حرکت خود را از دست داد.

او در هشت سالی که در بستر بیماری بود، از فعالیت باز نیستاد و به کمک تابلوی ارتباطی ویژه یی که برایش ساخته بودند، مراجعان خود را به سرچشمهٔ رستگاری هدایت می کرد.

به رغم دورهٔ طولانی بیماری شیخ و در برابر تعجب طبیبان، او هرگز به بیماری زخم بستر دچار نشد.

نخستین سخنرانی

نخستین سخنرانی مرحوم شیخ احمد دیدات تحت عنوان "محمد پیام آور صلح" بود که در سال ۱۹۴۰ آن را در یکی از سینماهای محل زندگی خویش به محضر چهارده نفر القا کرد. بعد از زمانی اندک بر تعداد مشتاقان او افزوده شد و علاقمندان سخنرانی های او دسته بندی ها و تبعیض های نژادی سختی را که در آن زمان رایج بود زیرپا گذاشته و از هر رنگ و نژادی برای شنیدن سخنرانی ها و مشارکت در برنامه های "پرسش و پاسخ" او شتافتند.

استدلال قوی و زور منطق او باعث شد که شماری از کسانی که از اسلام روی برگشتانده بودند به تجدید نظر بپردازند و بار دیگر به اسلام مشرف گردند. مرحوم دیدات در این زمینه چنان شهرتی کسب کرد که پس از مدتی تعداد حاضرین در سخنرانی های او به چهل هزار نفر رسید.

مناظره ها

شیخ احمد دیدات در سال ۱۹۵۷ مرکز بین المللی تبلیغات اسلامی را در آفریقای جنوبی پایه گذاری کرد و سال هایی از عمر خود را صرف تلاش برای تبلیغ دین اسلام و مقابله با تبلیغات مسموم مخالفان نمود.

شیخ دیدات به واسطهٔ مناظره های متعددی که با رهبران سایر ادیان الهی، به ویژه با مسیحیان، در اقصی نقاط جهان انجام داد از شهرت جهانی برخوردار است. مشهور ترین محاضره اش تحت عنوان "آیا مسیح به دار آویخته شد؟" بود که در سال ۱۹۸۱ با کشیش جوسیه ماکدویل در "دیربان" انجام داد و طی آن توانست بر رقیب خود فایق آید. همچنین دعوتگر راحل در آمریکا در برابر هشت هزار نفر با کشیش جیمی سواگارت دربارهٔ "آیا انجیل کتاب خداست؟" مناظره کرد و شهرهٔ عام و خاص گردید.

شیخ احمد دیدات علاوه بر مناظره هایش با رهبران دینی جهان، از خود بیست اثر مکتوب برجای گذاشته است که از آن جمله می توان به کتاب های "قرآن معجزهٔ الهی"، "گزینش بین اسلام و مسیحیت"، "راهی به سوی قرآن"، "مسیحیت از نظر اسلام"، "افسانهٔ تصلیب"، "آیا انجیل کتاب خداست؟" و "سیمای محمد در انجیل" اشاره کرد.

دیدات فقید بی تردید از پیشگامان ایدهٔ گفتگوی ادیان در عصر حاضر به شمار می رفت و در نتیجهٔ تلاش های او، بیش از ده هزار نفر در سراسر جهان به دین اسلام گرویدند.

خداوند جای او را با آوردن دعوتگرانی مثل او پر کند، روحش شاد ویادش گرامی باد!

مطالعهٔ مقایسه یی قوانین انتخابات در ...

و در صورتی که آرای دو یا چند نفر از نامزدها مساوی باشد، ملاک انتخاب یک یا چند نفر از آنان، قرعه می باشد که در جلسهٔ مشترک هیأت های اجرایی و نظارت مرکز حوزهٔ انتخابیه انجام خواهد گرفت. نامزدهای مذکور یا نمایندگان آنان می توانند در مراسم قرعه کشی حضور داشته باشند و طبق مادهٔ ۹ چنانچه در مرحلهٔ اول برای یک یا چند نفر از داوطلبان اکثریت یک چهارم آرا حاصل نگردید، انتخابات، دو مرحله یی خواهد شد، بدین معنی که از بین نامزدهایی که اکثریت یک سوم آرا را در مرحلهٔ اول به دست نیاورده اند، فقط به تعداد دو برابر نمایندگان مورد نیاز از بین کسانی که بیشترین آرا را در مرحلهٔ اول داشته اند، در انتخابات مرحلهٔ دوم شرکت می کنند و در صورتی که تعداد نامزدهای باقی مانده، کمتر از دو برابر باشند، تمام آنان در مرحلهٔ دوم انتخابات شرکت خواهند نمود.

اگر تعداد نامزدهای باقی مانده مساوی یا کمتر از نمایندگان مورد نیاز باشند، انتخابات مرحلهٔ دوم انجام خواهد شد و نامزدی که حد اقل یک چهارم مجموع آرا را کسب کرده باشد به مجلس راه می یابد.

در پاکستان: همه نامزدهای انتخابات (اسامبلهٔ ملی یا ایالتی) در حوزه های مربوطه فقط با به دست آوردن اکثریت نسبی به شورا راه می یابند، هرچند در صد کمتر را از مجموع آرا به دست آورده باشند و این یکی از مشکلات و نارسایی های اساسی سیستم های انتخاباتی در دنیا و کره کور اکثر دموکراسی هاست که اقلیت ها بر اکثریت ها حکومت و به نا حق از آنان نمایندگی می کنند!

پایان

گفتند و ...

کلاهبرداران بدون مرز!

ازکسانی که دوران هجرت را در پاکستان گذرانیده اند شاید کمتر کسی با دکتران کنار خیابان ها در پشاور بر نخورده باشد. منظورم کسانی است که در کنار پیاده رو کمین کرده اند و ناگهان شخصی را با احترام صدا می زنند ووقتی وی می ایستد با معذرت خواهی از این که مزاحم او شده اند می گویند که شما را به این دلیل صدا زدم که مریض هستید و دلم به حال تان سوخت. وقتی می گویید من مریض نیستم وی با زبان چرب و نرم از شما می پرسد که آیا هنگامی که از جا برمی خیزید احساس کمی سرچرخی نمی کنید؟ آیا فکر نمی کنید که ناف تان رفته باشد؟ آیا چشم های شما سیاهی نمی کند؟ آیا شب ها به سختی به خواب نمی روید؟ آیا کمی فراموشکار نیستید؟ خلاصه از همین گونه سؤالات که مقدار فراوان از آن را در شانته دارند. وقتی در یک مورد جواب مثبت می شنوند فورا می گویند که من فقط به خاطر خدا به شما کمک کردم و دوای درد شما نزد آن شخص است اما من اورا نمی شناسم. بعد به کسی که کمی دورتر تعدادی قوطی و بوتل حاوی مواد رنگارنگ را جلو خود نهاده است و در خفا همکار اوست اشاره می کند. کسی که با این تیپ از کلاهبردار ها آشنا نباشد تا تکانی به خود بدهد دکتر! موصوف خاص به خاطر خدا و از روی دلسوزی! مقداری از مواد مختلف چون کشتهٔ طلا و کشتهٔ نقره و کشتهٔ جست و خمیرهٔ صندل را با آروغ کیک ماده و عرق کفش کهنه باهم یکجا می نماید وبه دست شخص بی خبر از همه جا می دهد و چند صد کلدار از وی می گیرد. کم هستند کسانی که حد اقل یک بار فریب این قماش افراد را نخورده باشند.

امروز همین شیوه از کلاهبرداری و حقه بازی به شکل مدرن آن رایج شده است. عده یی به عنوان متخصص آمده اند و به ما می گویند که شما مریض هستید و ما خاص به خاطر کمک به شما آمده ایم تا مریضی های شما را تداوی کنیم. مشکل شما این است که عاید سرانهٔ تان سالانه کم تر از پنجصد دلار است و به همین دلیل هنگام بلند شدن چشم تان سیاهی می کند و دچار سرچرخی می شوید. بعد معجونی مرکب از کشتهٔ طلای دموکراسی، و خمیرهٔ صندل لیبرالیزم را با آروغ اقتصاد بازار آزاد وعرق بانک جهانی با هم مخلوط می کنند و مقداری هم روغن مبارزه با تروریسم را به آن می افزایند. این مخلوط را آن قدر به هم می زنند که نه خودشان که آن را ساخته اند و نه من وشمایی که باید آن را بخوریم نمی دانیم که این معجون برای کجای ما مفید است و کجای ما را تقویت می کند!

و تا به خود می آییم می بینیم که به نام ما، میلیارد ها دلار به جیب دوافروش رفته که در حقیقت دستش با دکتر تقلبی یکی بوده است و ما می مانیم و همان عاید سرانهٔ کم تر از پنجصد دلار در سال وهمان ناف رفتگی که وقتی از جا بلند می شویم چشم مان سیاهی می کند!

انتخابات پارلمانی و...

او می گوید: پیام من برای وکلای منتخب این است که از حقوق مشروع ملت افغانستان واز اساسات دین مقدس اسلام قاطعانه دفاع کنند.

محمد اشرف احمدی دانشجوی سال دوم دانشکدهٔ فارمسی دانشگاه کابل نیز می گوید:

به نظر من گمان می رود که دفتر مشترک تنظیم انتخابات شاید حرکت های یک جانبه کرده باشد چرا که بیشتر کاندیداها شکایت داشتند که اعضا و کارمندان این دفتر از طرف دولت استخدام شده و برخی از آن ها به برخی کاندیداها رابطه و قرابت دارند.

او افزود که من در یکی از مراکز رأی دهی رفته و رأی خود را بدون دعوت کسی به صندوق رأی دهی ریختم اما در بعضی از مراکز رأی دهی شکایاتی وجود داشت که طرفداران احزاب سیاسی یا کاندیداها مردم را به طرف کاندیدای مورد نظر خویش دعوت می نمودند. وی علاوه نمود که این پارلمان باید به آروز های ملت جواب مثبت و قناعت بخش بدهد؛ زیرا این پارلمان یک پارلمان نیمه مشروع خواهد بود چون به اساس شایسته سالاری و کلای محترم به پارلمان راه نمی یابند

احمد نوید دانشجوی دانشکدهٔ ساختمانی دانشگاه پولی تخنیک کابل گفت: در وقت مبارزات انتخاباتی دیده شد که دولت به طور مستقیم در این مبارزات بعضی از کاندیداها را از هر نگاه کمک نمود چنان که وزارت حج و اوقاف در مبارزات عبدالغفار داوی سهم فعال داشته امامان مساجد شهر کابل را در عید گاه جمع نموده بود تا برای مردم تبلیغ نمایند که برای آغای داوی رأی بدهند.

عبدالجلال حماد دانشجوی دانشکدهٔ شرعیات گفت:

به نظر من انتخابات پارلمانی نسبت به انتخابات ریاست جمهوری در یک فضای صاف و شفاف برگزار شد. اما شکایاتی در مراکز رأی دهی وجود داشت که اشخاص وابسته به هر کاندیدا به طرف کاندیدای مورد نظر خود مردم را دعوت می نمودند این شکایت تا جایی حقیقت دارد. او افزود باید که دفتر مشترک انتخابات تعداد برگه های استعمال شده را بیان کند.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشـــه هـــای مقـــالات غیـــر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال چهارم شمارهٔ ۲۵ چهارشنبه ۳۰ سنبله ۱۳۸۴ ۱۸ شعبان المعظم ۱۴۲۶ – 22 Septimber 2005

گفتند وشنیدیم!

ابوبکر سبزوار

کاندیدایی که به تبلیغ نیازی احساس نکرد

فقط چند روز محدود به انتخابات باقی مانده بود و کاندیدا ها با نصب پوستر های خورد و بزرگ در و دیوار شهر را رنگین کرده بودند. بعضی از کاندیدا ها به صورت تخمینی بیش از صد هزار وشاید هم صدها هزار دالر را صرف این مبارزه نموده اند.

در روستاها و قصبات نیز مانند شهر ها سلسلهٔ پلو دادن ها با زور و شور روان بود. یکی از مواهب دموکراسی این است که گرگ و گوسفند هردو باید سر در یک آخور کنند و همدیگر را تحمل نمایند. با همین رخصت و اجازه یا مجبوریت است که در میان تقریبا شش هزار کاندیدا ازژنرال های رژیم کمونیستی تا رهبران مجاهدین و از تکنوکراتهای نکتایی دار تا طالبان عمامه دار همه را می توان یافت.

در قندهار کاندیداهای قدرتمند و ثروتمند با هم درگیر رقابت بودند و عکس های بزرگ شان در موتر های سرف و کروزین خودنمایی می کرد اما یک کاندیدا در سراسر افغانستان وجود دارد که حتی یک پوستر از وی در جایی نصب نشده و هرگز به نفع خویش کمپاین ننموده است.

وی می گوید که من به خواست دوستان، خود را کاندیدا کردم و اگر خود به نفع خود تبلیغ نمایم به این معنی خواهد بود که من خواستار این پست هستم. این کار از نظر شریعت اشکال دارد و جلب رأی مردم با پول نیز خلاف شریعت است. پس آنانی که مرا مستحق می دانند به من رای می دهند. من به رای کسانی که فریب تبلیغ یا پول وپلو را می خورند نیازی ندارم.

این شخص مولوی وکیل احمد متوکل وزیر خارجهٔ سابق طالبان است.

شاید این موقف آقای متوکل در بارهٔ چاپ پوستر ناشی از همان اندیشه طالبان در بارهٔ عکس بوده باشد که بر پایهٔ آن همه انواع عکس از متحرک و غیر متحرک ، سایه دار و غیر سایه دار را جرم شمردند و آن را ممنوع قرار دادند، در حالی که در میان دانشمندان مسلمان از قدیم در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد و بسیاری از دانشمندان صاحب اعتبار عصر حاضر عکس های گرفته شده توسط وسائل را مشمول حکم احادیثی که تصویر و صورت را تحریم کرده است نمی دادند.

شاید آقای متوکل روزی به آن چه امروز خلاف آن کرده است روی آورد، چون برخی از کسانی که به سان آقای متوکل چاپ کردن عکس را نمی پسندیدند امروز در و دیوار را پوستر پر کرده اند. کاش از آغاز ما در میان افراط و تفریط قرار داشته باشیم.

خط سوم!

یکی از کاندیدا های محترم که از غرب تشریف آورده است و نمی خواهم نام مبارکش را ببرم در گردهمایی یی که به منظور کمپاین دایر کرده بود فرمود که در طول یک ربع قرن افغانستان رژیم های کمونیستی و مذهبی هردو را تجربه کرد که هردو ناکام بودند و از امتحان تاریخ و ملت موفق به در نشدند. این گونه رژیم ها به ملت جز مصیبت و بدبختی ارمغانی نداشته است و اکنون نوبت راه سوم است. وی در تشریح خط سوم یعنی سیکولریزم توضیحاتی داد که معلوم بود خودش نیز از آن چیز زیادی نمی فهمد. خلاصهٔ سخن وی این بود که نظام سیکولر یعنی عیسی به دین خود و موسی به دین خود!

این سخن وی مرا ب یاد ماجرایی انداخت که در دیار هجرت در پاکستان شنیده بودم. بعد از این که بی نظیر بوتو و نوازشریف هردو یک دوره با رأی مردم به صدارت انتخاب شدند و حکومت کردند، پاکستان در آستانهٔ انتخابات جدید قرار گرفت، رهبر مخنث های پاکستان در لاهور طی یک کنفرانس مطبوعاتی در حضور خبرنگاران گفت که پاکستان حکومت زن و مرد هردو را تجربه کرد که هردو تجربه، به ناکامی انجامید. اکنون مردم باید به خط سوم یعنی به ما مخنث ها رأی دهند تا پاکستان به فردای روشن برسد.

در آن انتخابات مردم پاکستان به آن درخواست معقول که مبتنی بر تجارب عینی نیز بود وقعی ننهادند، اکنون باید دید که در انتخابات پارلمانی ما، خط سوم تا چه حد از اعتماد مردم برخوردار خواهد شد. ص۷

مرحوم شیخ احمد دیدات دعوتگر نامدار و دانشمند شهیر جهان اسلام در چند سطر

سید ناصر تقدسی



شیخ احمد دیدات، از علمای آفریقای جنوبی که در زمرهٔ یکی از بزرگ ترین دعوتگران و مبلغان دین اسلام به حساب می آمد، روز دوشنبه ۲۰۰۵/۸/۸ میلادی بعد از تحمل هشت سال بیماری به سن هشتاد و هفت سالگی به رحمت ایزدی پیوست.

به گفتهٔ یوسف، فرزند شیخ احمد دیدات، پدرش در اثر سکتهٔ قلبی جان به جان آفرین سپرد. او گفت: پس از وقوع این رخداد المناک خانواده اش پیام های تسلیت تلفنی را از کشورهای مختلف جهان از جمله هند، آمریکا، عربستان سعودی و امارات دریافت کرده است.

بسیاری از علمای دینی و رجال سیاسی با شنیدن خبر وفات شیخ احمد دیدات، احساسات حزن آلود و غم شریکانهٔ خود را ابراز نمودند. احمد جمال، رئیس مؤسسهٔ الانصار در دربان ـ که دربارهٔ اندیشه های شیخ راحل رساله یی علمی نگاشته است ـ ابراز داشت که جهان اسلام و مسیحیت نیازمندند که مناظره ها و گفتگوهای دینی را با هم استمرار ببخشند. او افزود: فکر نمی کنم هیچ مسلمانی پاپ اعظم را به اسلام دعوت کرده باشد، اما شیخ احمد، این وظیفهٔ سترگ را انجام داد... و اینک مسؤولیت بزرگ انتشار پیام او به دوش ماست.

زندگی نامهٔ شیخ

شیخ احمد دیدات در اول جولای سال ۱۹۱۸ در هند متولد شد و در سال ۱۹۲۷ همراه با خانواده اش به آفریقای جنوبی هجرت کرد. او با آن که به زبان انگلیسی آشنایی نداشت در ظرف شش ماه آن را فراگرفت. درس های مکتب را موفقانه پیش برد و دورهٔ متوسطه را با فایق آمدن بر همصنفی هایش به پایان رسانید. ولی در اثر شرایط بد اقتصادی پدرش مجبور شد که از آغاز دورهٔ لیسه، او را از رفتن به مکتب باز دارد.

شیخ دیدات پس از ترک مکتب مشغول به کار شد و در محیط کار با طلاب مدارس تبلیغ مسیحیت مواجه گردید که او را به دین خویش فرا می خواندند ولی از آن جایی که وی از اسلام جز کلمهٔ شهادت چیزی بیشتر نمی دانست، برایش مقدور نبود که از عقیده اش دفاع کند. به همین خاطر شیخ احمد دیدات به مطالعهٔ اسلام روی آورد و به صورت غیر رسمی تحقیق و پژوهش دربارهٔ اسلام و مسیحیت را پیشهٔ خویش ساخت و در این عرصه کوکب اقبال او خوش درخشید، به گونه یی که وی توانست با استفاده از نردبان مطالعه و تحقیق بر بلندای قلهٔ دانش و اندیشه گام بگذارد و نیز توانست به یازده زبان زندهٔ دنیا تسلط پیدا کند. ص۷

خیر الله لعل زاد ورزشکار موفق در رشتهٔ ووشو (کانگفو چینی) در ولایت تخار:

جوانان باید به ارزش های دینی و ملی شان توجه کنند و از تمام مفاسد اخلاقی بپرهیزند

چندی پیش مسابقهٔ ورزشی "ووشو" (کانگفو چینی) در شهر قندز به راه انداخته شد که آقای خیر الله لعل زاد از ولایت تخار در این مسابقه حایز مقام اول گردید. مجاهد با او مصاحبه یی را انجام داده است که اینک تقدیم تان می گردد:

□ از چه وقت به این سو به ورزش روی آوردید و در کجا آن را آموختید؟

■ مدت چهار سال می شود که به ورزش رزمی روی آورده ام البته ابتدا کانگفوتوا کار می کردم ولی پس از مدتی همراه با چند تن از ورزشکاران دیگر به مرکز کشور رفتم و به آموزش این ورزش روی آوردم و اکنون در ولایت تخار در یک کلپ اختصاصی به صفت مربی کار می کنم.

□ تا کنون در چند مسابقه اشتراک نموده اید؟

■ تنها در مسابقه یی که در زون شمال شرق کشور برگزار گردیده بود شرکت کردم که خوشبختانه در آن مسابقه نیز حایز مقام اول شدم و از سوی رئیس فدراسیون ووشو برایم مدال طلا داده شد.

□ مشوق شما در این عرصه چه کسی بوده است؟

■ پشت کار و علاقهٔ زیاد خودم و تشویق دوست و برادرم رامین جان اندیشور در این راستا مؤثر واقع شده است.

□ وضعیت ورزش را در ولایت تخار چگونه ارزیابی می کنید؟

■ ورزشکاران نه تنها در ولایت تخار بلکه در تمام افغانستان به مشکلات روبه رو هستند اما در ولایت تخار ورزشکاران به مشکلاتی بیشتر مواجه اند به گونهٔ مثال تا کنون ورزشکاران جایی مناسب برای تمرین ندارند و ما از مقامات مسؤول خواهشمندیم تا در این رابطه به مشکل ما توجه نمایند.



□ به صفت یک دانشجو در آینده چه دست آورد دارید؟

■ خودم دانش آموز صنف دوازدهم لیسهٔ ابو عثمان تالقانی می باشم می خواهم که با توفیق و یاری پروردگار در رشتهٔ انجنیری تحصیل خویش را ادامه بدهم تا از این طریق مصدر خدمات صادقانه به کشور فقیر و ویرانه ام گردم و همچنان یک ورزش کار موفق و دلسوز به میهن خویش باشم.

□ پیام تان برای سایر جوانان چیست؟

■ پیام من به سایر جوانان هم میهنم این است که به ارزش های دینی و ملی شان توجه کنند و به ورزش روی بیاورند. بدون شک ورزش ضامن صحتمندی انسان است و همچنان از تمام مفاسد اخلاقی بپرهیزند و به تعلیم و تحصیل روی بیاورند تا از این طریق مصدر خدمت به کشور شان گردند.